

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی نامه امیرالمومنین علی (علیه السلام)

نام: علی

لقب: امیرالمومنین

کنیه: ابوالحسن

پدر: ابوطالب فرزند عبدالمطلب

مادر: فاطمه بنت اسد

همسران: حضرت زهرا (علیها السلام)، امامه، ام البنین، اسماء بنت عمیس و...

فرزندان: امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، محسن، زینب کبری، زینب صغری (ام کلثوم)، محمد، عباس، عثمان، جعفر، عبدالله و ...

زمان تولد: روز جمعه، ۱۳ رجب، سال سی ام عام الفیل (ده سال پیش از بعثت)

محل تولد: شهر مکه، مسجد الحرام، خانه خدا (کعبه)

دوران خلافت ظاهری: چهار سال و چند ماه

مدت عمر: ۶۳ سال

شهادت: ۲۱ ماه رمضان سال چهل هجری

قاتل: ابن ملجم مرادی

مرقد مطهر: شهر نجف اشرف در کشور عراق [۱]

ولادت امیرالمومنین علی (علیه السلام)

مشهور آن است که امیرالمومنین علی (علیه السلام) در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب، سال سی ام عام الفیل در مکه و

در خانه خدا (کعبه)، به دنیا آمد. [۲]

در مورد نحوه ولادت حضرت علی (علیه السلام) روایات متعددی با سندهای بسیار، وجود دارد و احادیث در این زمینه متواتر است، به طوری که صدها تن از مورخان، محدثان و سیره نویسان، آن را نقل کرده‌اند. در این میان مشهور آن است که: «روزی عباس بن عبد المطلب، یزید بن قعب، گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی عبد العزی در برابر خانه کعبه نشسته بودند، ناگاه فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) وارد مسجد شد، در حالی که به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نه ماه آستان بود و زمان وضع حملش فرا رسیده بود. پس در برابر خانه کعبه ایستاد و نظر به جانب آسمان افکند و گفت: پروردگارا! من به تو و به هر پیامبر و رسولی که فرستاده‌ای و به هر کتابی که نازل نموده‌ای، ایمان آورده‌ام و گفته‌های جدّم ابراهیم خلیل را که خانه کعبه را بنا کرده است، تصدیق نموده‌ام. از تو تقاضا می‌کنم به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده است و به حق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می‌گوید و با سخن گفتن خود، مونس من شده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تو است، این ولادت را بر من آسان کنی.

عباس و یزید بن قعب گفتند که: چون فاطمه از این دعا فارغ شد، دیدیم که دیوار عقب خانه خدا شکافته شد، فاطمه از آن شکاف داخل خانه شد و از دیده‌های ما پنهان شد، پس شکاف دیوار به اذن خدا به هم پیوست و ما چون خواستیم در خانه را بگشاییم، هرچه سعی کردیم، گشوده نشد، دانستیم که این امر از جانب خدا واقع شده است. فاطمه سه روز در داخل کعبه ماند، تا حدّی که اهل مکه در کوچه‌ها و بازارها این قصّه را نقل می‌کردند و زن‌ها در خانه‌ها این حکایت را یاد کرده و تعجب می‌نمودند.

روز چهارم که فرا رسید، همان قسمت از دیوار کعبه که شکافته شده بود، دیگر باره شکافته شد، فاطمه بنت اسد بیرون آمد در حالی که فرزند خود، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در دست داشت، گفت: ای مردم! به درستی که حقّ تعالی مرا از میان خلق خود برگزید و بر زنان برگزیده‌ای که پیش از من بوده‌اند، فضیلت داد؛ زیرا خداوند، آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) را برگزید و او پروردگار را پنهانی و در موضعی (خانه فرعون) که عبادت در آن جا سزاوار نبود، مگر در حال ضرورت، عبادت کرد، و مریم دختر عمران را برگزید و ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) را بر او آسان گردانید و در بیابان، درخت خشک را جنبانید و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت. حقّ تعالی مرا بر آن دو و همچنین بر جمیع زنان عالمیان که پیش از من گذشته‌اند، برتری داد؛ زیرا که من فرزندی آورده‌ام در میان خانه برگزیده او و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه‌ها و طعام‌های بهشت تناول کردم و چون خواستم که بیرون آیم در هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتفی از غیب مرا ندا کرد که: «ای فاطمه نوزادت را «علی» نام بگذار؛ زیرا او بلند مرتبه است، خداوند علی اعلی می‌فرماید: من نام او را از نام خود اقتباس نموده و به ادب و اخلاق خود او را پرورش داده و او را بر اسرار علم خود توانا ساختم. او است که در خانه‌ام بت‌ها را شکسته و در بام خانه‌ام

اذان می گوید و مرا به پاکی و بزرگواری یاد نماید. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و وای بر آن کس که او را دشمن داشته و بر او کینه ورزد و فرمانش نبرد». [۳]

ولادت در کعبه، منحصر به امیرالمومنین علی (علیه السلام)

مشهور و معروف است که امام علی (علیه السلام) در درون خانه کعبه به دنیا آمد و خداوند متعال این فضیلت را به آن حضرت اختصاص داده، به نحوی که نه پیش از او و نه پس از او، کسی در داخل کعبه به دنیا نیامده است. این نحوه ولادت در حقیقت از کرامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) محسوب شده و از جایگاه ویژه آن حضرت در نزد خداوند سبحان و در عالم هستی و در بین اهل بیت (علیهم السلام) خبر می دهد.

بزرگانی از اهل سنت و شیعه به جریان ولادت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در داخل کعبه اشاره نمودند که به برخی از آن اشاره می کنیم.

۱، عالم مشهور اهل سنت، حاکم نیشابوری [۴] در این باره ادعای تواتر نموده است:

«اخبار متواتر است که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) را در درون خانه کعبه به دنیا آورد». [۵]

۲، حافظ کنجی از علمای اهل سنت (م ۶۵۸ ق) می گوید: «امیر مؤمنان (علیه السلام) شب جمعه سیزده رجب، سال سی ام بعد از واقعه عام الفیل در داخل خانه خدا به دنیا آمد. کسی پیش از آن حضرت و بعد از آن، در داخل کعبه به دنیا نیامده است و این، از فضایل اختصاصی آن حضرت است که خداوند به جهت بزرگداشت مقام او عطا کرده است». [۶]

۳، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق) در الفصول المهمه نیز قریب به همین عبارات را آورده است. [۷]

۴، شهاب الدین آلوسی صاحب تفسیر کبیر در شرح سخن عبدالباقی افندی عمری بعد از شعر مؤلف کتاب که گفته است: «أنت العلی الذی فوق العلی رفعا * بیطن مکه عند البیت إذ وضعنا»، می گوید: «این که حضرت امیر (کرم الله وجهه) در خانه خدا به دنیا آمده، شهرت جهانی دارد و در کتب فریقین سنی و شیعی ذکر شده ... و درباره کسی نشنیدیم که او هم در کعبه به دنیا آمده باشد، آن چنان که درباره حضرت (کرم الله وجهه) ذکر شده، و چه افتخاری برای امام ائمه است که در جایی که قبله مؤمنان است به دنیا آمده باشد؟ پاک و منزّه است خداوندی که اشیاء را در مکان مناسبش می گذارد». [۸]

۵، شیخ مفید در این رابطه می گوید: «غیر از امیرالمومنین علی (علیه السلام)، هیچ مولودی چه پیش از او و چه پس از او در خانه خدا (کعبه) زاییده نشده است و این به جهت اکرام و تجلیل از عظمت مقام آن حضرت از جانب خداوند متعال بوده است». [۹]

رقیب تراشی:

عده‌ای برای این که از منزلت ولادت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در خانه کعبه کاسته و در این فضیلت برای ایشان رقیب تراشی کنند، با نادیده گرفتن تصریح مورخان و راویان حدیث، ضمن ثبت این فضیلت برای دیگری، در اختصاص آن به امام علی (علیه السلام) تشکیک کرده و گفته‌اند: این از مختصات و ویژگی‌های علی (علیه السلام) نبوده است، بلکه دیگران؛ مثل حکیم بن حزام بن خویلد [۱۰] نیز در این امر با ایشان شریک هستند. به عنوان نمونه، گفته شده: «حکیم بن حزام در درون خانه کعبه به دنیا آمد». [۱۱]

«حکیم بن حزام در درون خانه کعبه به دنیا آمد. این فضیلت را برای غیر او سراغ نداریم! آن چه درباره علی روایت شده که در درون کعبه به دنیا آمد، ضعیف است». [۱۲]

ابن ابی الحدید می‌گوید: «بسیاری از علمای شیعه بر این باورند که علی در کعبه متولد شد، اما محدثان [از اهل سنت] این نظر را قبول ندارند و بر این باورند که حکیم بن حزام در کعبه به دنیا آمد». [۱۳]

«دیار بکری» کوشیده است با این احتمال که هر دو در کعبه متولد شده باشند، بین دو گروه صلح برقرار کند! [۱۴]

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱، با توجه به آن چه که از تصریح مورخان و محدثان ذکر شد، چگونه چنین ادعایی قابل پذیرش است؟ شمار انبوهی از دانشمندان و راویان بر این نکته تأکید کرده‌اند که ولادت در کعبه اختصاص به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارد، شاعران [۱۵] درباره آن شعر سروده‌اند و این مطلب نه تنها در کتاب‌های شیعه بلکه در کتاب‌های اهل سنت نیز آمده است. مگر نه این است که حاکم نیشابوری به تواتر این خبر، تصریح کرده است؟ وی در باب مناقب «حکیم بن حزام» درباره روایت «مصعب بن عبدالله» که گفت: «همانا مادر حکیم بود که دیوار کعبه برای او شکافته شد و حکیم در آن متولد شد و نه قبل و نه بعد از او کسی در کعبه متولد نشد»، می‌گوید: «مصعب دچار توهم شده، به تحقیق اخبار متواتر زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند که همانا فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در کعبه به دنیا آورد». [۱۶]

۲، علاوه بر این اصولاً سند مربوط به تولد حکیم بن حزام در کعبه مورد تردید است، تا چه رسد که متواتر باشد؟ [۱۷]

۳، شاید ثبت این فضیلت برای حکیم بن حزام بدین خاطر بود که زیریان به او علاقه‌مند بودند؛ زیرا او پسر عموی زیر است. [۱۸] حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی، چنان که نسب زیریان هم به اسد بن عبد العزی می‌رسد. هر چند فضایی برای حکیم ذکر می‌کنند، [۱۹] ولی او در سال فتح مکه ایمان آورد [۲۰] و بر این تأخیر خود تأسف می‌خورد. [۲۱] او از کسانی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با پرداخت غنایم حنین، دل او را به دست آورد. [۲۲]

او در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محترک طعام بود. [۲۳] مطابق نقل مامقانی از طبری، حکیم شدیداً طرفدار عثمان بود و از علی (علیه السلام) فاصله گرفت و در هیچ یک از جنگ‌ها با او شرکت نکرد. [۲۴]

بنابراین طبیعی است که مصعب بن عبد الله، و زبیر بن بکّار (از راویان این حدیث) که بی‌تردید از هواداران زبیر بودند، بر خلاف اخبار متواتر و تصریح مورخان و محدثان بر ولادت علی (علیه السلام) در درون کعبه و این که احدی قبل و بعد از او در آنجا متولد نشده؛ روایت کنند که جز حکیم بن حزام احدی در درون کعبه به دنیا نیامده است! [۲۵]

۴، بدیهی است این قضیه - بر فرض که درست باشد - به هیچ وجه از کرامت شمرده نمی‌شود؛ زیرا با توجه به منابعی که از کیفیت تولد حضرت علی (علیه السلام) به ما خبر می‌دهند، فرق بین این حادثه و ولادت حضرت در کعبه واضح است. ولادت این شخص بر فرض صحت، به نحو عادی و از در اصلی کعبه و ولادت حضرت علی (علیه السلام) به نحو اعجاز و از طریق شکافته شدن دیوار کعبه و عدم توانایی ورود دیگران به آن، در مدت مهمانی سه روزه و... صورت گرفته است. [۲۶]

«علامه امینی» درباره ولادت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در کعبه می‌گوید: «این حقیقتی آشکار است که شیعه و سنی در اثبات آن متفق هستند و احادیث آن متواتر و کتاب‌ها از آن لبریز است، پس ما از داد و فریاد یاوه سرایان و سخن گویان بی‌هدف، بعد از تصریح جمع زیادی از بزرگان شیعه و سنی بر تواتر اتفاق این حادثه تاریخی، باکی نداریم». [۲۷] وی سپس نام تعداد زیادی از علمای اهل سنت و شیعه را که به این مطلب تصریح کرده اند ذکر می‌کند. [۲۸]

راویان متعدد در داستان تولد امیرالمومنین علی (علیه السلام)

یکی از راویان ماجرای تولد حضرت علی (علیه السلام) در کعبه، شخصی به نام «یزید بن قعنب» است که گفته می‌شود مشرک بوده و روایتش معتبر نیست، و احتمال می‌رود این حدیث را جعل نموده باشد.

ولی واقع آن است که: اولاً این خبر در منابع اهل سنت و شیعه، از طریق راویان مختلف؛ مانند عباس بن عبد المطلب، نقل شده است و منحصر در فردی به نام یزید نیست. [۲۹]

ثانیاً یزید بن قعنب نیز حتی با فرض پذیرش مشرک بودنش، انگیزه‌ای برای جعل این خبر نداشته؛ زیرا اثبات این کرامت برای علی (علیه السلام) تأییدی است برای اسلام که مشرکان از هر طریقی در صدد ضربه زدن به آن بوده‌اند. [۳۰]

ثالثاً ضعف یکی از راویان در یکی از اسناد، سبب ضعیف شدن این مطلب نمی شود؛ زیرا این مطلب بحثی تاریخی است و به اجماع علمای اهل سنت در بحث های تاریخی احتیاج به اثبات صحت سند نیست، چه رسد به اینجا که مطلب، مورد اتفاق دو گروه شیعه و سنی است. [۳۱]

آگاهی ابوطالب از ولادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

دلایل و شواهدی وجود دارد که حضرت ابوطالب (علیه السلام)، پدر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از سال ها پیش، از جریان ولادت فرزند عزیزش با خبر بوده و بشارت آن را به همسرش داده است، از جمله: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب (علیه السلام) آمد تا مژده ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به او بدهد، ابو طالب (علیه السلام) گفت: به اندازه یک «سَبْت» صبر کن، من تو را به مانند او جز مقام نبوت مژده می دهم، بعد فرمود: سَبْت، سی سال است و میان ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ولادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سی سال فاصله بود». [۳۲]

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: در هنگام ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فاطمه بنت اسد نزد آمنه حاضر بود، پس یکی از ایشان به دیگری گفت: آیا می بینی آن چه من می بینم؟ دیگری گفت: چه می بینی؟ گفت: این نور درخشنده که بین مشرق و مغرب را فرا گرفته است؟، پس در این سخن بودند که ابو طالب (علیه السلام) وارد شد و به ایشان گفت: از چه چیز تعجب نموده اید؟ فاطمه خبر آن نور را ذکر کرد، ابو طالب (علیه السلام) به او فرمود: می خواهی به تو بشارتی بدهم؟ گفت: آری. ابو طالب (علیه السلام) گفت: از تو فرزندی به هم خواهد رسید که وصی این فرزند خواهد بود. [۳۳]

از این روایات، استفاده می شود که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از ولادت فرزند دلبدش با خبر بوده و به همین جهت از نحوه ولادت آن حضرت و غیبت سه روزه همسر خود نگرانی نداشته است. اگر در بعضی از نقل های تاریخی، آمده است که ایشان نگرانی و غم و اندوهی داشته، از دردی بوده که بر فاطمه بنت اسد، هنگام نزدیک شدن وضع حمل، عارض شده، و این نگرانی ها از سوی مردان نسبت به زنان خود، امری عادی است، که البته با راهنمایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برطرف شده است. [۳۴] [۳۵]

ولادت حضرت علی (علیه السلام) و شکاف کعبه

راویان و مورخان شیعه و اهل سنت معتقدند که معجزه شکاف دیوار کعبه هنگام ورود فاطمه بنت اسد؛ مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به خانه خدا، یقینی است و تولد حضرت علی (علیه السلام) در داخل کعبه انجام گرفته است، ولی با توجه به تخریب و تجدید بنای کعبه [۳۶] در سال های بعد از ولادت و زندگی حضرت علی (علیه السلام)، به طور طبیعی باید آثار شکاف به وجود آمده از بین رفته باشد، ولی این اهمیتی ندارد؛ زیرا آن چه که مهم است، اصل

اعجاز شکاف دیوار کعبه است که به طور حتم به وقوع پیوسته و منابع معتبر شیعه و اهل سنت آن را به وفور بیان کرده اند. [۳۷] این حقیقتی است که کسی نمی تواند منکر آن شود و آن چه که شیعه به آن می بالد این است که این معجزه از آن کسی است که او یگانه مولود کعبه است و شیعه مفتخر به پیروی از او است. [۳۸]

قرآن خواندن امیرالمومنین علی (علیه السلام) در آغوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از ولادت

در بعضی از روایات نقل شده: «وقتی ابو طالب (علیه السلام) فرزند بزرگوار خود را (بعد از تولد) دید، شاد شد و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بر او سلام کرد و گفت: السّلام علیک یا أبه و رحمه الله و برکاته؛ سلام بر تو ای پدرم و رحمت و برکات الهی بر تو باد. وقتی او را به خانه آوردند، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وارد شد و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را گرفت و در دامن گذاشت، چون نگاه حضرت امیر (علیه السلام) بر جمال بی مثال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افتاد، شاد شد و خندان گردید و گفت: السّلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته؛ سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکات الهی بر تو باد. پس به قدرت حق تعالی شروع کرد به تلاوت سوره مؤمنون: «بسم الله الرحمن الرحيم قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ». [۳۹] چون این آیه را خواند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به تحقیق که آنان (مؤمنان) به وسیله تو به فلاح و رستگاری دست یافتند. آن گاه امیر المؤمنین (علیه السلام) ادامه آیات را خواند تا «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». [۴۰] سپس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خدا سوگند تو امیر آنها هستی، از طعام علمت به آنها خواهی داد و آنها استفاده می کنند و تویی راهنمای ایشان، و به تو هدایت می یابند». [۴۱]

در این روایت نکاتی وجود دارد که قابل توجه است:

۱، سلام کردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پدر بزرگوارش و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تلاوتی از آیات قرآن کریم در چنین حالتی، امری بعید و دور از ذهن نیست؛ زیرا همان طور که اصل تولد آن حضرت در کعبه به اذن خداوند متعال و به نحو اعجاز و کرامت صورت گرفته، تکلم آن حضرت و تلاوتی از آیات الهی نیز به اذن پروردگار و به نحو خارق العاده انجام شده است.

علاوه بر این که این واقعه تازگی نداشت؛ زیرا قبل از آن حضرت، برای حضرت عیسی (علیه السلام) نیز اتفاق افتاده و ایشان بعد از ولادت، این آیات را تلاوت نمود: «من بنده خدایم، او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است». [۴۲]

۲، تلاوت آیاتی از سوره مؤمنون از زبان مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام)، با این که هنوز قرآن کریم نازل نشده و تا نزول آن سال ها فاصله وجود دارد، نشان دهنده این است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از حقیقت قرآن کریم آگاه بوده است. قرآن کریم دارای مراتبی است که مرتبه اول و عالی آن در عالم نور بر انوار مقدس پیامبر اکرم (صلی

الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) افاضه شده بود، همان طور که آیه شریفه: «به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می‌شود»، [۴۳] بر این معنا اشاره دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقیقت قرآن را بدون واسطه فرشته وحی از خداوند حکیم، در عالم ملکوت دریافت نموده، سپس بر انوار مقدسه ائمه اطهار (علیهم السلام) نازل شده است. [۴۴]

حتی در برخی از روایات، به مرتبه‌ای از نزول قرآن، یعنی «الحقایق للأنبياء» اشاره شده است که امری ورای الفاظ ظاهری آن بوده و چیزی نیست که منحصر به بعد از ظهور اسلام باشد، بلکه قرآن حقیقت کلام تمام انبیاء است و هریک از آنان به مرتبه‌ای خاص از همین حقیقت متصل بوده‌اند، [۴۵] هر چند حقیقت متعالی و کامل آن بر قلب پیامبر نازل شده است. به همین جهت حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از ولادت، آیاتی از کلام الهی را تلاوت فرمود، [۴۶] در حالی که آن موقع کتابی در دست نداشت و هنوز به مقام رسالت مبعوث نشده بود.

انبیاء و اولیای الهی دارای حقیقتی نوری غیر از بدن مادی و جسم ظاهری خود در دنیا هستند و قبل از این که به این دنیا قدم بگذارند، در عالم ملکوت بر نور آنان حقیقت کتب الهی نازل می‌شود. حقیقت نوری قرآن نیز بر باطن امیرالمومنین علی (علیه السلام) افاضه شده بود؛ برای همین، امیرالمومنین علی (علیه السلام) بعد از ولادت، در آغوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود و این امر برای آن حضرت شگفتی نداشته؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) عین علم به قرآن کریم، و عالم به تمام حقایق قرآن و عالم هستی بودند. [۴۷]

نام‌ها، کنیه‌ها و القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارای نام‌ها و کنیه‌ها و القاب متعددی می‌باشد که در منابع معتبر ذکر شده است. [۴۸]

نام‌های امیرالمومنین علی (علیه السلام)

امام اول شیعیان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارای نام‌های متعددی می‌باشد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

در بعضی از منابع، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نام‌های علی، حیدر (حیدره) و اسد معرفی شده است [۴۹] که البته معروف‌ترین آنها علی (علیه السلام) است که بر اساس روایات، این نام را خداوند متعال برای آن بزرگوار برگزیده است. به عنوان نمونه:

۱، در روایت معتبری وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حق تعالی من و امیرالمؤمنین را از یک نور خلق کرده، و برای ما دو نام از نام‌های خود اشتقاق کرد،... پس خداوند صاحب عرش، محمود است و من محمد هستم، حق تعالی؛ علی اعلی است و این؛ علی است». [۵۰]

۲، روایت دیگر، روایت فاطمه بنت اسد است که وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) متولد شد، هنگام خروج از کعبه رو به مردم گفت: «ای مردم... چون خواستم (از کعبه) بیرون آیم، هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتفی از غیب مرا ندا کرد که: ای فاطمه نوزادت را «علی» نام بگذار؛ زیرا او بلند مرتبه است، خداوند علیّ اعلی می‌فرماید: من نام او را از نام خود اقتباس نمودم...» [۵۱]

۳، در بعضی از روایات نقل شده است که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) متولد شد، حضرت ابو طالب او را بر سینه خود گرفت و دست فاطمه بنت اسد را گرفته به سوی ابطح (نام منطقه‌ای در مکه) رفت و با اشعاری به این مضمون ندا کرد: «ای پروردگاری که شب تار و ماه روشن و روشنی دهنده را آفریده‌ای، بیان کن از برای ما که این کودک را چه نام گذاریم؟!»، ناگاه چیزی مانند ابر از روی زمین پیدا شد، نزدیک ابو طالب آمد، ابو طالب او را گرفت و با علی (علیه السلام) به سینه خود چسبانید و به خانه برگشت، چون صبح شد دید که لوح سبزی است بدین مضمون: «شما دو نفر (ابو طالب و فاطمه) به فرزند طاهر، پاکیزه و پسندیده مخصوص گردیدید، پس نام بزرگوار او علی (علیه السلام) است و خداوند علیّ اعلی نام او را از نام خود اشتقاق کرده است». پس ابو طالب آن حضرت را علیّ نام نهاد و آن لوح را بر کعبه آویخت و همچنان آویخته بود تا زمان هشام بن عبدالملک، که لوح را از آن جا برداشت. [۵۲]

۴، در برخی از احادیث آمده است که نام امیرالمؤمنین علی و سایر امامان (علیهم السلام) بر ساق عرش مکتوب بوده است. [۵۳]

وجه نام گذاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) به علی:

روایتی از جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که: وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جنگ نهروان به کوفه برگشت، خطبه‌ای ایراد فرمود و در ضمن آن، نام خود را در کتب آسمانی و در نزد طوائف مختلف ذکر فرمود: «... نام من در نزد اهل هند، «کبکر» و در نزد اهل روم، «بطریسا» و در نزد اهل فارس، «جبر» و در نزد اهل ترک، «بشیر» و در نزد اهل سودان، «حیتر» و در نزد کاهنان، «بویع» و در نزد اهل حبشه «بثریک» و در نزد مادر، «حیدره» و در نزد دایه‌ام، «میمون» و در نزد عرب، «علی» و در نزد ارامنه «فریق» و در نزد پدرم «ظهیر»، می باشد...» [۵۴] این اسامی به صورت‌های دیگری نیز نقل شده است. [۵۵]

جابر جعفی سپس هر یک از اسامی را تفسیر نموده و در آخر حدیث می گوید: اهل معرفت با هم اختلاف دارند در این که چرا امیر المؤمنین (علیه السلام) به نام «علی» موسوم گردیده است؟

گروهی گفته‌اند: این نام، مخصوص آن جناب است و بر هیچ یک از فرزندان آدم، نه در عرب و نه در عجم، قبل از وی نهاده نشده بود، [۵۶] فقط در میان عرب‌ها رسم این بود که به فرزندان لایق خود می گفتند: «این پسر من علی است»، و مقصودشان این بود که بلند مرتبه است، نه آن که نامش علی باشد، و پیش از این هم معمول نبوده است که شخصی نام

فرزند خود را علی بگذارد، بلکه در زمان زندگی او و همچنین بعد از آن حضرت (علیه السلام)، نهادن این اسم بر کودکان رایج شد.

عده دیگر گفته‌اند: بدین جهت وی را علی نامیده‌اند که با هر کس پیکار می‌کرد بر او پیروز می‌شد.

جمع دیگری گفته‌اند: علتش این است که در بهشت ارتفاع منزل آن حضرت از منازل سایرین بلندتر است، حتی از منزل پیامبران، و مقام و مرتبه هیچ پیامبری (به جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) بالاتر از مقام آن جناب نیست.

گروه دیگری گفته‌اند: این نام بدان سبب است که برای فرمانبرداری خداوند -عز و جل- در مسجد الحرام، برای فرو افکندن بت‌ها از دور بام کعبه، گام‌هایش را بر شانه پیامبر نهاد، و جز او شخص دیگری بر دوش پیامبر بالا نرفته است.

دسته دیگری گفته‌اند: بدین جهت او را علی نامیده‌اند که عقد همسری او با حضرت فاطمه (علیها السلام) در آسمان‌ها واقع گردید، و جز او هیچ یک از مخلوقات خدا در آن جا تزویج نشده است.

بعضی دیگر گفته‌اند: بدین علت علی نامیده شد که مرتبه دانش وی بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تمام مردم بالاتر بود. [۵۷]

نام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در قرآن

بعضی از دانشمندان معتقدند که نام مبارک امیرالمومنین علی (علیه السلام) در قرآن ذکر شده است. «عاصمی» از علمای اهل سنت قرن چهارم هجری، بنا بر تتبعی که انجام داده، معتقد است که امیرالمومنین (علیه السلام) در قرآن کریم، نه اسم دارد که عبارت است از: الوالی، الولی، الراجع، الرکع السجد، المؤمن، النسب، الصهر و المصلی، وی سپس به آیاتی که این اسامی در آنها آمده اشاره می‌کند. [۵۸] «خصیبی» از محدثان و راویان شیعه امامیه در عصر غیبت صغری، ابتدا نام حضرت را در قرآن، «مبین» معرفی نموده، سپس می‌گوید: آن حضرت در قرآن، سی صد نام دارد. [۵۹] به این تعداد نام در کتب بعضی دیگر از بزرگان نیز اشاره شده است. [۶۰]

ولی واقع مطلب آن است که نام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در قرآن به طور صریح نیامده است و آن چه درباره حضرت در قرآن ذکر شده است، از باب تطبیق و تفسیر و شأن نزول می‌باشد. [۶۱]

دلایل بر عدم تصریح نام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در قرآن:

۱، روایت معروف و صحیح ابو بصیر که در کافی آمده است بر این معنا صراحت دارد که نام امام علی (علیه السلام) و نام هیچ یک از ائمه طاهرين (علیهم السلام) در قرآن نیامده است. در این روایت، ابابصیر به امام صادق (علیه السلام)

عرض می‌کند که مردم می‌گویند: چرا نام امیرالمومنین علی و سایر امامان (علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟، امام (علیه السلام) نه تنها این قضیه را رد نمی‌کند، بلکه در صدد بیان علت آن بر می‌آید. [۶۲]

۲، از حدیث مسلم و تاریخی «غدير» [۶۳] استفاده می‌شود که نام امام علی (علیه السلام) در قرآن صریحاً نیامده است؛ زیرا تعیین امام علی (علیه السلام) به خلافت و جانشینی به وسیله حدیث غدیر، به فرمان خدا بوده است، آن هم در اجتماع عظیم مسلمانان، بعد از تأکید فراوان و شدید اللحن و واجب الاجرا و بعد از آن که خداوند به پیامبرش وعده حتمی داد که او را در این مسیر یاری کند و از حملات و خطرات دشمن محفوظ بدارد. اگر نام امام علی (علیه السلام) در قرآن به صراحت یاد شده بود، به آن اجتماع عظیم مسلمانان و نصب امام علی (علیه السلام) به خلافت، آن هم بعد از این همه تأکيدات و شرایط، احتیاج نبود و اگر در قرآن نام امام علی (علیه السلام) صریحاً آمده بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اظهار آن، ترسی نداشت تا وعده تأیید و محافظت از طرف خدا فرود آید. مخصوصاً که این جریان در حجه الوداع و اواخر دوران زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شده است که در آن تاریخ تقریباً تمام قرآن فرود آمده و در میان مسلمانان انتشار یافته بود. [۶۴]

۳- افرادی که از بیعت با ابوبکر خودداری نمودند، از هر راهی با وی احتجاج کردند، ولی با مسئله وجود نام «علی» در قرآن هیچ گونه احتجاجی ننموده‌اند و اگر نام علی (علیه السلام) در قرآن وجود داشت آن را به رخ ابوبکر می‌کشیدند و با در دست داشتن چنین مدرک مهم و روشنی او را محکوم می‌کردند؛ زیرا این مطلب در مقام احتجاج گیراتر و محکم‌تر از سایر دلایل بود. [۶۵]

اما این که چرا نام امیرالمومنین علی (علیه السلام) به صراحت در قرآن ذکر نشده، چند دلیل می‌تواند داشته باشد:

۱، بنای قرآن کریم بر این است که مسائل را به صورت کلی و به شکل اصل و قاعده بیان کند، نه این که جزئیات و ریز آنها را تشریح نماید، چنان که در مورد بسیاری از اصول و فروع، این گونه بوده است. خداوند متعال بیان جزئیات دین خود را به عهده حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) که جانشینان آن حضرت هستند، قرار داده است.

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند عزوجل: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید»؟ [۶۶] پرسیدم، فرمود: (این آیه) درباره علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است. من به آن حضرت گفتم: به راستی مردم می‌گویند: چرا او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نام علی و خاندانش را در کتاب خداوند عز و جل نبرده است؟ فرمود: در پاسخ آنها بگویند: برای پیامبر آیه نماز نازل شد و خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را شرح داد، و آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم، یک درهم داد تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را شرح

داد، و آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید، تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم شرح کرد و آیه «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید» [۶۷] درباره علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره علی (علیه السلام) فرمود: «هر که من مولی و آقای اویم، علی (علیه السلام) مولی و آقای او است»، و فرمود: «من به شما وصیت می کنم در باره کتاب خدا و خاندانم؛ زیرا من از خدای عز و جل خواسته ام که میان آنها جدایی نیفکند تا آنها را بر سر حوض (کوثر) به من رساند، خدا این خواهش مرا اجابت نمود»، و فرمود: «چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما داناتر هستند»، و فرمود: «خاندان من شما را از هیچ در هدایت بیرون نکنند و هرگز شما را به باب گمراهی وارد نکنند». اگر پیامبر ساکت می شد و منظور از خاندان خود را بیان نمی کرد، آل فلان و آل فلان ادعای آن را می کردند... [۶۸]

پس این که ما از قرآن انتظار داشته باشیم که در همه موارد و در جزئیات مسایل وارد شود، انتظار نابجایی است، و اگر در قرآن به نام مبارک حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) تصریح نشده، نمی توان مبنایی برای عدم تمسک به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باشد، چنان که به بهانه این که در قرآن نیامده که نماز ظهر چهار رکعت است، نمی شود آن را دو رکعتی خواند، یا این که در قرآن نیامده که در حج باید هفت مرتبه طواف را انجام داد، نمی توان طواف را ترک نمود.

۲، اگر نام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در قرآن می آمد، باز راه برای بهانه جویان و مخالفان آن حضرت باز بود و تفاوتی نمی کرد. همان گونه که مخالفان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این که نام مبارک آن حضرت به صراحت در قرآن آمده، بهانه جویی نمودند: «و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است، بشارتگرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است». [۶۹]

بر اساس این آیه شریفه، پس از این که حضرت عیسی (علیه السلام) نبوت خود را متذکر می شود (که طبیعتاً معصوم است و اشتباه و دروغ در سخنان او راه ندارد)، مژده آمدن پیامبری پس از خودش را می دهد که نامش «احمد» است، ولی با این وصف، یهودیان زمان حضرت، در مقابل آن حضرت ایستادند، ایشان را انکار نموده و تهمت سحر به آن جناب زدند.

مورد دیگر جریان بنی اسرائیل است که از پیامبر خود خواستند فرمانروایی برای آنان از جانب خدا تعیین کند تا تحت امر او به جهاد بپردازند و زمین های غصب شده خود را باز ستانند و اسیران خود را آزاد سازند: «آن گاه که به پیامبری از خود گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم». [۷۰] پیامبر آنان به امر الهی فرمانروا را به نام، معرفی کرده، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا؛ در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است». [۷۱]

با وجودی که نام فرمانروا به صراحت گفته شد، آنان زیر بار نرفتند و به اشکال تراشی پرداختند و گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از جهت مال، گشایشی داده نشده است؟» [۷۲] (اشکال تراشی که به نوعی دیگر در سقیفه بنی ساعده از زبان خلفا صادر شد و به خاطر جوان بودن، حضرت علی را کنار زدند تا خود به خلافت برسند).

علاوه بر آیات قرآن کریم، واقعه غدیر خم و حدیث غدیر که حدیثی متواتر است، بهترین شاهد بر مقصود است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، در این روایت، نام جانشین آن حضرت به صراحت آمده است، اما با این حال آیا مشکل حل شده است؟ در این روایت معنای «مولی» که با وجود قرائن متعدّد به معنای سرپرست و رهبر و جانشین می‌باشد، با این حال، چنین مطرح شده که در این روایت، مولی به معنای دوست است!

۳، یکی از علل اصلی در عدم ذکر صریح نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن، صیانت قرآن از تحریف و کم و زیاد شدن بوده است. یکی از راه‌های صیانت قرآن همین است که به شکلی بیان شود تا انگیزه تحریف از منافقان مسلمان نما گرفته شود، تا اگر کسی یا گروهی، به خاطر هوا و هوس و اختلاف و عوامل دیگر، قصد تحریف آن را دارد به مقصود خویش نرسد و از این رهگذر ارزش و حرمت قرآن حفظ شود. در مسئله امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که مخالفانی داشت، مصلحت در آن است که قرآن به صورت غیر صریح مطلب را بیان کند؛ زیرا احتمال دارد که دامنه مخالفت با امر امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا خود قرآن مجید نیز کشیده شود و این مسلماً به صلاح مسلمانان نمی‌باشد.

به عنوان مثال: آیات تطهیر، [۷۳] تبلیغ [۷۴] و ولایت [۷۵] که مربوط به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، در لابلای آیات مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا احکام عدم دوستی اهل کتاب آمده است که در ظاهر ارتباطی با ولایت حضرت علی و ائمه اطهار (علیهم السلام) ندارد، ولی شخص پژوهشگر منصف می‌تواند با اندکی دقت متوجه شود که سیاق این قسمت از آیه، جدا از آیات قبل و بعد است که به جهت خاصی در آن جا گنجانیده شده است.

اگر نام حضرت علی (علیه السلام) به صراحت در قرآن می‌آمد، به علت دشمنی با آن حضرت و با محو و حذف نام ایشان از قرآن، در قرآن دست می‌بردند، چنان که تا مدتی تدوین احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به همین منظور ممنوع کردند و بعد خلیفه اول و دوم که صدها روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جمع آوری کرده و همه را سوزاندند، بعید نبود که به جهت مطامع دنیایی خود، بسیاری از آیات قرآن را نیز بسوزانند، ولی در صورتی که با

ذکر اوصاف گفته شود جانشین پیامبر کیست، دیگر افراد نااهل دست به تحریف آیات قرآن نزده، ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، نیز برای حقیقت جویان روشن می شود.

البته باید توجه داشت این که قرآن می فرماید: به درستی که ما قرآن را نازل کردیم و محققا خود حافظ آن هستیم». [۷۶]

۴، یکی از علل عدم ذکر نام مقدس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در قرآن، همان چیزی است که در آیات بسیاری از قرآن، به عنوان یک سنت مسلم خداوند متعال مطرح شده و آن سنت؛ امتحان و آزمایش مردم است. تمامی مسلمانان روی شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اتفاق نظر دارند، ولی در مورد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این گونه نیست. خداوند متعال به وسیله وجود مقدس حضرت علی (علیه السلام)، مؤمنان را امتحان می کند، به این گونه که اگر چه خداوند متعال نام آن حضرت و فرزندان معصومش (علیهم السلام) را در قرآن کریم نیاورده، اما به گونه ای از ایشان در قرآن یاد شده که اگر کسی بیماری قلبی و باطنی نداشته باشد و در صدد یافتن حقیقت باشد، با تأمل در آیات متعدد قرآن کریم، خاصه آیاتی؛ مانند آیه تطهیر، مباحله، اولی الامر و ولایت، به عظمت ملکوتی و جایگاه بی بدیل آن عزیزان خدا، دست خواهد یافت. [۷۷]

قرآن کریم درباره هیچ کس پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اندازه حضرت علی (علیه السلام) سخن نگفته است، گرچه نام آن حضرت در قرآن به صراحت نیامده است، اما با عناوین و عبارات و اوصاف گوناگون، به آن حضرت اشاره نموده است، به عنوان نمونه:

اکثر مفسران، چه شیعه و چه سنی، اذعان دارند که آیه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَأْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و آنها که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند»، [۷۸] در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده، و جز او مصداقی ندارد. [۷۹]

کنیه های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارای کنیه های متعددی است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱، ابو الحسن. [۸۰]

مرحوم طبرسی می گوید: کنیه مشهور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، «أبو الحسن» می باشد. [۸۱]

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود: «منم ابو الحسن القرم». [۸۲] قرم؛ یعنی سید و سالار معظم [۸۳] و مقدم در رأی و نظر. [۸۴]

۲، ابو الحسین. [۸۵]

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین به آن حضرت پدر می گفتند و به من پدر نمی گفتند، بلکه خطاب حسن به من «اباالحسین» و خطاب حسین به من، «اباالحسن» بود». [۸۶]

نقل شده: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحلت فرمود، آن گاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به پدر صدا می زدند. [۸۷]

۳، ابوالحسنین. [۸۸]

۴، ابو الريحانین. [۸۹]

۵، ابو شَبْر. [۹۰]

۶، ابو شَبْر. [۹۱] «شَبْر» و «شَبْر» نام فرزندان حضرت هارون (علیه السلام) بوده که معنای آن به عربی حسن و حسین می باشد. [۹۲]

۷، ابو النُّور. [۹۳]

۸، ابو النُّورین. [۹۴]

۹، ابو السَّبْطین. [۹۵]

۱۰، ابو الْأَئِمَّة. [۹۶]

۱۱، ابو القاسم. [۹۷]

۱۲، ابو قَصَم. [۹۸] «قَصَم»؛ به معنای شکستن همراه با جدا شدن است. [۹۹]

۱۳، ابو محمد. [۱۰۰]

۱۴، ابا قَصَم. [۱۰۱] ابن اثیر می گوید: «قَصَم»؛ به معنای خوردن با اطراف دندان ها است... و درباره علی (علیه السلام) نقل شده که وقتی قریش او را می دیدند، می گفتند: «احذروا الحطم، احذروا القَصَم؛ أى الذى يَقْصِمُ الناس فیهلكهم؛ پرهیزید از کسی که مردم را هلاک می کند». [۱۰۲] این تعبیر قریش، به خاطر شجاعت و رشادت حضرت امیر (علیه السلام) در جنگ ها می باشد که به امر الهی و به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در برابر کافران و مشرکان، با شدت برخورد می کرد.

۱۵، ابو تُرَاب. [۱۰۳]

یکی از کنیه‌های معروف امیرالمومنین علی (علیه السلام) «ابو تراب» است. این کنیه را حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در هنگامی که وی را در سجده روی خاک مشاهده کرد، به آن جناب عطا کرده بود. [۱۰۴]

همچنین در روایتی آمده است: شخصی از عبد الله بن عباس پرسید: چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کنیه «ابو تراب» را به علی (علیه السلام) عطا فرمود؟ گفت: برای این که آن حضرت در روی زمین، بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حجت پروردگار است و بقا و سکون زمین به خاطر او است. [۱۰۵]

در استیعاب نقل شده است: «به سهل بن سعد گفته شد: حاکم مدینه می‌خواهد تو را وادارد تا بر فراز منبر، علی را دشنام گویی. سهل پرسید: چه بگویم؟ گفت: باید علی را با کنیه ابو تراب خطاب کنی. سهل پاسخ داد: به خدا سوگند جز پیامبر کسی علی را بدین کُنیت، نام‌گذاری نکرده است. پرسید: چگونه، ای ابو العباس؟ جواب داد: علی (علیه السلام) نزد فاطمه (علیها السلام) رفت و آن‌گاه بیرون آمد و در حیاط مسجد دراز کشید و به خواب رفت. پس از او، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش فاطمه (علیها السلام) آمد و از او پرسید: پسر عمویت کجا است؟ فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: اینک او در مسجد آرمیده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صحن مسجد آمد و علی (علیه السلام) را دید که ردایش بر پشت مبارکش افتاده و پشتش خاک آلود شده است. پیامبر با دست شروع به پاک کردن خاک از پشت علی کرد و فرمود: بنشین ای ابو تراب! به خدا سوگند جز پیامبر کسی او را بدین نام، نخوانده است و قسم به خدا در نظر من هیچ اسمی از این نام دوست‌داشتنی تر نیست. [۱۰۶]

البته ممکن است که این واقعه چندبار اتفاق افتاده باشد. [۱۰۷]

علی (علیه السلام)، این کنیه را از دیگر کنیه‌ها بیشتر خوش می‌داشت و وقتی به آن خوانده می‌شد خوشحال می‌شد؛ زیرا پیامبر وی را با همین کنیه خطاب می‌کرد. [۱۰۸] دشمنان آن حضرت؛ مانند بنی امیه و دیگران، بر آن حضرت به جز این کنیه نام دیگری اطلاق نمی‌کردند. آنان می‌خواستند با گفتن ابو تراب، آن حضرت را تحقیر و سرزنش کنند و حال آن که افتخار علی (علیه السلام) به همین کنیه بود. دشمنان علی، به سخنگویان دستور داده بودند تا با ذکر کنیه ابو تراب بر فراز منابر، آن حضرت را مورد سرزنش قرار دهند و این کنیه را برای او عیب و نقصی قلمداد نمایند، چنان‌که حسن بصری گفته است، گویا که ایشان با استفاده از این عمل، لباسی پر از زیور و زینت بر تن آن حضرت می‌پوشاندند. چنان‌که جز نام ترابی و ترابیه بر پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) اطلاق نمی‌کردند. بدان‌گونه که این نام، تنها به شیعیان علی (علیه السلام) اختصاص یافت. [۱۰۹]

القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

القاب متعدد برای یک فرد، بیانگر زوایای وجودی و شخصیتی او است. یکی از شخصیت‌هایی که دارای لقب‌های متعدد است، امیرالمومنین علی (علیه السلام) است. این القاب به خاطر وجود با عظمت و نورانی و به جهت صفات و مکارم عالی انسانی آن حضرت به ایشان نسبت داده شده است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، دَامِغُ (قَامِع) الْمَارِقِينَ، صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ (الْأَعْظَمُ)، الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ (الْأَعْظَمُ)، قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، الْوَصِيُّ، الْوَلِيُّ، الْخَلِيفَةُ، قَاضِي الدِّينِ، مُنْجِزُ الْوَعْدِ، الْمَحَجَّةُ الْكُبْرَى، حَيْدَرُهُ الْوَرَى، صَاحِبُ اللِّوَاءِ، الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ، أَمِيرُ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، مَارِدُ الْجَانِّ، الذَّابُّ عَنِ النَّسْوَانِ، الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ، الْأَشْرَفُ الْمَكِينِ، كَاشِفُ الْكُرُوبِ، يَعْسُوبُ الدِّينِ، بَابُ حَطِّهِ، بَابُ التَّقَادُمِ، حُجَّةُ الْخِصَامِ، صَاحِبُ الْعَصَا، فَاصِلُ الْفَضَلَاءِ، فَاصِلُ الْقَضَاءِ، سَفِينَةُ النَّجَاهِ، الْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، قَصْدُ السَّبِيلِ، بَيْضَةُ الْبَلَدِ، اسْدُ اللَّهِ، الْبُشْرَى، الثَّوَابِ، الْحَافِظُ لِحُدُودِ اللَّهِ، الْحَبْلُ، السُّنَّةُ، الْخَلِيلُ، سَيِّدُ الْعَرَبِ، سَيِّدُ الْبَرَّةِ، قَاتِلُ الْفَجَرَةِ، فَارِسُ الْعَرَبِ، كَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ، فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ، سَيْفُ اللَّهِ، قَاتِلُ الْناكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ، مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، الرَّفِيقُ، شَيْخُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، مُفَرِّجُ الْكَرْبِ، خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، الْوَزِيرُ، مُنْجِزُ الْمَوْعُودِ، بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ، بَابُ دَارِ الْحِكْمَةِ، وَلِيُّ اللَّهِ، ذُو النُّورَيْنِ، السَّعِيدُ، الصَّالِحُ، الْمُرْتَضَى، بَحْرُ الْعُدَاهِ، بَابُ الْمَقَامِ، دَابَّةُ الْأَرْضِ، خَاصِفُ النَّعْلِ، سَيِّدُ النَّجَبَاءِ، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، الْحَسَنَةُ، خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، حُجَّةُ اللَّهِ، وَجْهُ اللَّهِ، الذِّكْرُ، النِّعْمَةُ، الْهَادِي، الْمُتَنَادِي، الصَّادِقُ، الْعَالِمُ، الشَّهِيدُ، الْمُؤْمِنُ، الْعَابِدُ، الْحَامِدُ، الرَّائِعُ، السَّاجِدُ، الْحَافِظُ لِحُدُودِ اللَّهِ، التَّقِيُّ، النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ، الشَّاهِدُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الشَّافِعُ، الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، الْقَائِدُ، الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ وَ ... [۱۱۰]

امیرالمؤمنین، لقب خاص امیرالمومنین علی (علیه السلام)

یکی از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)، «امیرالمؤمنین» است. امیرالمؤمنین در لغت؛ به معنای فرمانروا و سرور مؤمنان است. [۱۱۱] اختصاص این لقب به امیرالمومنین علی (علیه السلام) به این جهت بوده است که آن حضرت به دستور خداوند بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جانشین بلا فصل ایشان و امیر و فرمانده و امام مؤمنان و مسلمانان بوده و غیر ایشان کسی لیاقت این مقام را نداشت.

در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن حضرت به مردم امر فرمود که به حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امیر مؤمنان سلام نمایند. [۱۱۲]

در بعضی از روایات آمده است: حضرت جبرئیل (علیه السلام) اولین کسی بود که با این لقب به امیرالمومنین علی (علیه السلام) سلام کرد. [۱۱۳] همچنین اهل آسمان نیز آن جناب را با لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌نامند. [۱۱۴]

در فرهنگ و آموزه های شیعه این لقب از القاب اختصاصی امیرالمومنین علی (علیه السلام) می باشد و اطلاق آن بر دیگران حتی سایر امامان معصوم (علیهم السلام) نیز جایز نمی باشد. [۱۱۵]

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا روا است که به قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام نمود؟ امام فرمود: خیر؛ زیرا این اسم (لقبی) است که خداوند متعال تنها علی (علیه السلام) را به آن نامیده است، نه قبل از او کسی به این لقب نامیده شده و نه پس از او، مگر کافر. [۱۱۶] آن شخص پرسید: پس چگونه بر آن حضرت (علیه السلام) می‌بایست سلام کرد؟ فرمود: می‌گویید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۱۱۷] آن چه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید». [۱۱۸]

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «وقتی (در شب معراج) به آسمان برده شدم، به پروردگارم به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر نزدیک شدم، [۱۱۹] پس به من وحی فرمود آن چه باید وحی می نمود، [۱۲۰] سپس فرمود: به علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام برسان، همانا به این لقب احدی قبل از او را نام ننهادهام و پس از او نیز احدی را به این لقب نام نخواهم نهاد». [۱۲۱]

از این حدیث، این مطلب نیز استفاده می شود که این لقب از سوی خداوند سبحان بر آن حضرت نهاده شده است.

در برخی از روایات، زمان نام‌گذاری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این عنوان، قبل از آفرینش حضرت آدم (علیه السلام)، معرفی شده است؛ به عنوان نمونه در روایتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر مردم می‌دانستند در چه زمانی علی (علیه السلام) به این لقب ملقب گردید، هرگز منکر فضایل او نمی‌شدند؛ زیرا علی در زمانی که آدم بین روح و جسد بود، ملقب به این لقب شد؛ زمانی که خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نبودم؟ گفتند: بلی. فرمود: من پروردگار شمایم و محمد پیامبر شما است و علی امیر شما است». [۱۲۲]

در روایات علاوه بر وجوه ذکر شده، وجوه دیگری نیز در نام‌گذاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این لقب، ذکر شده است:

جابر بن یزید می‌گوید: «به امام باقر (علیه السلام) گفتم: چرا امیرمؤمنان (علیه السلام) را بدین لقب نامیده‌اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه علم و معرفت می‌رساند، مگر نشنیده‌ای در کتاب خدا (در داستان یوسف) آمده: «وَنَمِيرُ أَهْلَنَا» [۱۲۳] ما برای خانواده خویش موادّ غذایی می‌آوریم». [۱۲۴]

ابن عباس گفته است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این عنوان لقب یافت؛ زیرا در بین مردم، اول مؤمن (به رسول خدا صلی الله علیه و آله) بود. [۱۲۵]

اهل سنت به خلفای راشدین و خلفای اموی و عباسی و سلاطین خود و به همه کسانی که توسط شورا و اصحاب اهل حلّ و عقد انتخاب شده‌اند، امیرالمؤمنین اطلاق می‌نمایند. [۱۲۶]

وصی، لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

از القاب مشهور امیرالمومنین علی (علیه السلام) لقب «وصی» می‌باشد. «وصی» به معنای کسی است که به او وصیت شود. [۱۲۷] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خود، وصیت فرمود. در همین راستا از القاب آن حضرت، «سید الوصیین» و «خیر الوصیین» نیز می‌باشد.

در روایتی از «ام سلمه» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «... خدای تعالی از هر امتی پیامبری را برگزیده است و برای هر پیامبری وصیی انتخاب نموده است، من پیامبر این امتم و علی وصی من در میان عترت من و اهل بیت من و امت من است». [۱۲۸]

در روایت دیگری، سلمان -رضی الله عنه- به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: یا رسول الله! وصی تو بعد از تو که خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای سلمان! وصی برادر من موسی، که بود؟ سلمان گفت: وصی او «یوشع بن نون» بود. فرمود: می دانی برای چه؟ عرض کردم: برای این که او داناترین مردم بود. پس حضرت فرمود: ای سلمان! وصی و جانشینم و جایگاه سر و رازم و بهترین شخصی که بعد از خود بر جای می گذارم و وفاکننده به وعده‌هایم و اداکننده دینم، علی بن ابی طالب است». [۱۲۹]

لقب «وصی» برای امیرالمومنین علی (علیه السلام)، لقب متداول و شایعی بین عامه و خاصه، بین دوستان و دشمنان بوده و بسیاری از شعرا در اشعار خود، از این لقب برای آن حضرت استفاده می کردند. [۱۳۰]

یکی از دانشمندان معاصر در این رابطه می گوید: «امام علی (علیه السلام) در صدر اسلام به وصی معروف و معهود بود، جز این که بنی امیه اتفاق کرده بودند که همه آثار امام علی (علیه السلام) را محو کنند، حتی لقب وصی و حتی جهر به «بسم الله الرحمن الرحیم» را که در نمازهای جهریه شبانه‌روزی واجب و در اخفاتی آن مستحب است. این قول من نیست، [۱۳۱] (بلکه) قول فخر رازی در تفسیر کبیرش است که در تفسیر سوره فاتحه، در مسئله فقهی جهر به بسم الله الرحمن الرحیم می گوید: «...علی (علیه السلام) در بلند گفتن بسم الله سعی بلیغی داشت. وقتی دولت به بنی امیه رسید، تلاش زیادی در منع از بلند گفتن بسم الله انجام دادند به جهت سعی در باطل نمودن آثار علی (علیه السلام)». و ما که در هر مطلبی شک می کنیم، در این مطلب شک نداریم که هرگاه بین قول «انس» و «ابن المغفل» با قول علی بن ابی طالب (علیه السلام)، که عمری بر این روش عمل می کرده، تعارض واقع شود، قول علی (علیه السلام)، اولی است. پس جواب قاطع در این مسئله همین است». [۱۳۲]

فاروق اعظم و صدیق اکبر، القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

در روایات متعدد از امامیه و اهل سنت، لقب «فاروق اعظم» و «صدیق اکبر» از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام) شمرده شده است. فاروق از ریشه «فرق»؛ به معنای جدا کننده و صدیق، صیغه مبالغه از «صدق»؛ به معنای بسیار راست گو می باشد، بنابراین فاروق اعظم؛ به معنای جدا کننده بزرگ و صدیق اکبر؛ به معنای راست گوی بزرگ است. این القاب را وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امیرالمومنین علی (علیه السلام) قرار داد؛ زیرا آن جناب، جدا کننده بزرگ حق از باطل بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همه آن چه که از جانب خداوند متعال نازل شده بود را قبل از تصدیق دیگران، تصدیق نمود. [۱۳۳]

در آغاز به تعدادی از روایات که از طریق شیعه امامیه در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم، سپس به روایات اهل سنت می پردازیم:

الف. روایات از طریق امامیه:

۱، از ابوذر غفاری (رحمه الله) روایت شده است: «... از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین فردی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند و او راست گوی بزرگ است، و او فاروق این امت است، که حق و باطل را از هم جدا می کند، و...». [۱۳۴]

۲، امیرالمومنین علی (علیه السلام) در فرازی از حدیثی طولانی که بعد از جریان سقیفه ایراد کرده است، فرمود: «... من راست گوی بزرگ و فرق گذارنده بزرگ بین حق و باطل هستم...». [۱۳۵]

۳، حضرت علی (علیه السلام) در زمان خود به «صدیق» مشهور بود و به آن شناخته می شد. صحابی بزرگ؛ مالک اشتر خطاب به آن حضرت عرض می کرد: «أنت الصديق الأكبر؛ تو راست گوی بزرگی». [۱۳۶]

ب. روایات از طریق اهل سنت:

۱، خطیب خوارزمی، روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «به زودی پس از من فتنه ای بر پا خواهد شد، پس هرگاه چنین فتنه ای رخ داد ملازم و همراه علی (علیه السلام) باشید؛ زیرا او جداکننده حق از باطل است». [۱۳۷]

۲، ابن حجر عسقلانی از ابی لیلی غفاری روایت کرده است: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به زودی پس از من فتنه ای بر پا خواهد شد، پس هرگاه چنین فتنه ای رخ داد، ملازم و همراه علی (علیه السلام) باشید. او اول کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می نماید. او صدیق اکبر و فاروق این امت و پیشوا و امیر مؤمنان است، و مال دنیا، پیشوای منافقان است. [۱۳۸]

۳، قندوزی از امام رضا (علیه السلام)، از آباء و اجداد آن حضرت، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نقل می کند: «... یا علی تو جدا کننده بزرگ حق از باطلی، تو راست گوی بزرگی، حزب تو حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان تو، حزب شیطان است».[۱۳۹]

عده ای از اهل سنت با استناد به روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این القاب را برای عمر و ابوبکر ذکر کرده اند که به عقیده امامیه این احادیث ساختگی بوده و مورد پذیرش نیست؛ به عنوان نمونه:

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نقل نموده است: «هیچ درختی در بهشت نیست، مگر روی برگ های آن نوشته شده «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان ذو النورین»؛ [۱۴۰] هیچ خدایی نیست جز خدای یگانه، محمد رسول خدا است، ابوبکر صدیق است، عمر فاروق است، عثمان صاحب دو نور است».[۱۴۱]

ابن کثیر از علمای اهل سنت در ذیل این روایت می گوید: این حدیث ضعیف است و کسی که این را گفته، به نحوی ناشناخته و مجهول است و خدا داناتر است.[۱۴۲]

علامه امینی در کتاب الغدیر می فرماید: این حدیث از جعلیات علی بن جمیل رقی (از راویان این حدیث)، است که طبرانی (از علمای اهل سنت) آن را آورده و گفته است: ساختگی است و علی بن جمیل، جاعل و حدیث ساز است و تنها او است که این حدیث را نقل کرده.[۱۴۳] وی سپس به اقوال تعدادی از علمای اهل سنت در این رابطه اشاره می کند.[۱۴۴]

طبرسی از سلیم بن قیس روایت می کند: من روزی در نزد سلمان و ابی ذر و مقداد (رضی الله عنهم) حاضر بودم که ناگاه مردی از اهل کوفه آمد و در نزد آنها برای طلب ارشاد و راهنمایی نشست. سلمان (رضی الله عنه) به او گفت: بر تو باد به ملازمت و همراهی با کتاب خدای تعالی و علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ زیرا که علی (علیه السلام) با قرآن است و از آن جدا نمی شود. من گواهی می دهم که ما (سه نفر) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدیم که می فرمود: «حق به هر سمتی که باشد، علی (علیه السلام) به همان جهت است و صدیق، علی است و او فاروق میان حق و باطل است».

آن مرد چون آن سخنان را شنید، گفت: پس چرا مردم ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق می نامند؟ سلمان (رضی الله عنه) گفت: مردم اسمی را که برای غیر این دو نفر بود به این دو بخشیدند، همان طور که خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امارت مؤمنان را به این دو نفر بخشیدند، در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه ما امر کرد که به علی (علیه السلام) به عنوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کنیم.[۱۴۵]

مرحوم طبرسی، سپس روایتی را از قاسم بن معاویه روایت می کند که، من به امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کردم: مردم حدیثی از معراج را روایت می کنند که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت مشاهده فرمود بر عرش نوشته شده: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيق. وقتی امام صادق (علیه السلام) این مطلب را شنید، فرمود: سبحان الله! این جماعت هر چیزی را تغییر دادند، حتی این مطلب را؟ عرض کردم: بله. آن حضرت فرمود: همانا خداوند متعال، وقتی عرش را خلق فرمود بر روی آن نوشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و ... پس هر گاه یکی از شما گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، باید (در ادامه) بگوید: عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام). [۱۴۶]

سلیمان بن علی هاشمی از معاذه عدویّه نقل می کند که گفت: شنیدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر روی منبر بصره می فرمود: «أنا الصديق الأكبر، آمنت قبل أن يؤمن أبوبكر، وأسلمت قبل أن يسلم؛ من راست گوی بزرگم، قبل از آن که ابوبکر ایمان آورد، ایمان آوردم، و قبل از آن که او اسلام آورد، من اسلام آوردم». [۱۴۷]

در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم، منم «صدیق اکبر» و هر کس پس از من مدعی این مقام شود، دروغ گو و بهتان زننده است، من پیش از این که مردم نماز بخوانند مدت هفت سال با حضرت رسول نماز خواندم». [۱۴۸]

خاصف النعل، لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

یکی از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)، «خاصف النعل» می باشد. [۱۴۹] این لقب، برگرفته از روایتی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شأن امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند.

ابن حجر عسقلانی از عبدالرحمن بن بشیر نقل می کند: ما در خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: همانا مردی بنابر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید، آن گونه که من بنابر تنزیل قرآن با شما جنگیدم. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این شخصی که فرمودید، من هستم؟ فرمود: خیر، شما نیستی. عمر گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من هستم؟ فرمود: شما هم نیستی، این مرد همان است که کفش را اصلاح می کند (خاصف النعل). پس ما (از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله) رفتیم، دیدیم علی (علیه السلام) مشغول ترمیم و اصلاح کفش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجره عایشه است، پس او را (به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله) بشارت دادیم». [۱۵۰]

ربعی بن خراش از امیرالمومنین (علیه السلام) روایت می کند:

«سهیل بن عمرو با دو نفر یا سه نفر در حدیبیه خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسیدند و عرض کردند: اکنون گروهی از برده ها و افراد پست ما به حضور شما خواهند رسید، شما آنان را به سوی ما برگردانید. پیامبر (صلی

اللّه علیه و آله) از این سخن برآشت و خشمگین شد و چهره‌اش از فرط غضب سرخ گردید. (حضرت خاتم النبیین (صلی اللّه علیه و آله) هر گاه غضب می‌کرد چهره مبارکش برافروخته می‌شد) آن گاه به سهیل بن عمرو فرمود: ای گروه قریش از این گونه سخنان دست بردارید و آلا مردی را که در راه خدا امتحانش را داده است به طرف شما می‌فرستم تا گردن‌های شما را بزنند، در حالی که از دین خارج شده‌اید. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) این شخصی که فرمودید، من هستم؟ فرمود: خیر شما نیستی، عمر گفت: ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله)، من هستم؟ فرمود: شما هم نیستی، این مرد همان است که اکنون در میان حجره کفش را اصلاح می‌کند (خاصف النعل). علی (علیه السلام) فرمود: من در آن هنگام کفش پیامبر را در حجره درست می‌کردم. امیرالمومنین علی (علیه السلام) پس از بیان این روایت از جای خود برخاست و فرمود: آگاه باشید، رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: هر کس از روی عمد بر من دروغ بزند، خداوند جایگاه وی را از آتش پر خواهد کرد». [۱۵۱]

در این روایات، رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) به جای تصریح به نام مبارک امیرالمومنین (علیه السلام)، از تعبیر «خاصف النعل» استفاده نمودند. این امر می‌تواند دلایلی داشته باشد، از جمله:

۱، در بسیاری از موارد، استفاده از تعبیری جدید غیر از نام معروف و شناخته شده، بیشتر در یادها باقی می‌ماند. شاید پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) خواسته‌اند با استفاده از این تعبیر برای امیرالمومنین علی (علیه السلام)، فضیلت دیگری از آن حضرت را برای مردم معرفی نمایند. استفاده پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) از تعابیر دیگری؛ چون «ابو تراب» برای امیرالمومنین (علیه السلام) [۱۵۲] نیز می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد.

۲، این تعبیر به نوعی حاکی از اوج تواضع امیرالمومنین (علیه السلام) است که با وجود جایگاه ویژه و ممتازی که در میان مسلمانان داشته و نیز با وجود ارتباط بسیار نزدیک ایشان با رهبری جامعه (پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله)، از انجام کارهایی که بسیاری از خواص، آن را در شأن و منزلت خویش نمی‌دانستند، دریغ نمی‌کند و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) با استفاده از این تعبیر، به صورت غیر مستقیم به جامعه اسلامی این رهنمود را می‌دهد که رهبران بعدی این جامعه باید از ویژگی تواضع برخوردار باشند. [۱۵۳]

غضنفر، لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

از جمله القاب و توصیفات که به امیرالمومنین علی (علیه السلام) نسبت داده شده، «غضنفر» است. «غضنفر»؛ در لغت به معنای «شیر» است و به انسان‌هایی که دارای درشت خویی یا دارای بدن و جثه‌ای درشت و قوی؛ مانند شیر باشند، غضنفر گفته می‌شود. [۱۵۴]

در تاریخ آمده است که حضرت علی (علیه السلام) از نظر جسمی دارای بدنی قوی و هیكلی درشت و از نظر روحی نیز بسیار شجاع و قدرتمند و نترس بود و هرگز در جبهه نبرد به دشمنان پشت نکرد؛ [۱۵۵] از این نظر، غضنفر که از نام شیر

عاریت گرفته شده، برای توصیف آن حضرت (علیه السلام) به کار گرفته شده است، همان طور که لقب اسدالله [۱۵۶] آن حضرت نیز، به همین مناسبت است.

گفتنی است، بنابر تحقیقات صورت گرفته در میان القاب آن حضرت در روایات معصومان (علیهم السلام) به لقب غضنفر بر نخوردیم.

البته بنابر نقل ابن شهر آشوب، وقتی اشعار حسان بن ثابت انصاری درباره کشته شدن عمرو بن عبدود به قبیله بنی عامر رسید، جوانی از آنان در جواب گفت: شما مردم مدینه نباید کشتن عمرو را به خود نسبت دهید و آن را هنر خودتان بدانید؛ زیرا او را شیری کشته است. [۱۵۷]

همچنین «ابن طوطی» چند بیت شعر درباره لیل المبیت و فضیلت و شجاعت حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده و در آن از لقب «لیث غضنفر» برای آن حضرت استفاده کرده که مضمون آن این است: وقتی علی (علیه السلام) در آن شب به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و مشرکان خانه را محاصره کرده بودند، علی (علیه السلام) با شمشیر به آنها حمله کرده، آن گونه که شیری شجاع بپرد، و آنها به سرعت از او فرار کردند، همان گونه که گورخران از شیر فرار می کنند. [۱۵۸]

مرتضی، لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

یکی از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام) «مرتضی» است. این لقب را پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت داده است. [۱۵۹] در بیان علت آن ذکر شده است:

۱، چون خداوند متعال او را به عنوان وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشین بعد از او، پسندیده است. [۱۶۰]

۲، در روایتی نقل شده است که جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و عرض نمود: ای محمد، خداوند سبحان، علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی (علیهما السلام) پسندیده است. [۱۶۱]

۳، از ابن عباس نقل شده که گفت: علی (علیه السلام) در جمیع امور، رضایت خدا و رسول را در نظر داشت و به همین جهت، مرتضی نامیده شد. [۱۶۲]

أنزع بطین، لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)

از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)، «الأنزع البطين» است. در کتابهای لغت، [۱۶۳] کتب روایی [۱۶۴] و همچنین کتب اهل تحقیق [۱۶۵] به توضیح و تفسیر این لقب، پرداخته شده که با بررسی ها و تحقیقات صورت گرفته، مناسب ترین معنا، در ذیل ذکر می شود:

در برخی از روایات، «انزع» به برگرفته شده و کنده شده از شرک و «بطین» به مملو از علم، تفسیر شده است؛ به عنوان نمونه:

الف. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا علی! به درستی که خداوند متعال، تو و خاندانت و شیعیان و دوستداران شیعیانت، و دوستداران دوستان شیعیانت، همه را مورد غفران و آمرزش خویش قرار داده، پس مژده باد به تو، تویی «انزع بطین»، برگرفته (جدا) شده از شرک و مملو و پر از دانش و معرفت». [۱۶۶]

ب. عبّاه بن ربیع، می گوید: مردی نزد ابن عباس رفت و به او گفت: مرا از انزع بطین؛ علی بن ابی طالب (علیه السلام) خبر ده که مردم درباره اش اختلاف دارند! ابن عباس گفت: ای مرد به خدا سوگند، از شخصی سؤال نمودی که بر روی ریگ ها، بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، احدی از او بهتر قدم نگذاشته، او برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پسر عمو و وصی و خلیفه آن حضرت بر امتش می باشد، او انزع و برکنار از شرک و بطین و پر از علم می باشد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: کسی که می خواهد در فردای قیامت، اهل نجات باشد، باید دامن این انزع؛ یعنی علی (علیه السلام) را بگیرد». [۱۶۷]

پدر و مادر امیرالمومنین علی (علیه السلام)

پدر امیرالمومنین علی (علیه السلام)، حضرت ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی از طائفه قریش است. گفته شده که نام ابوطالب، «عمران» است، ولی نام مشهور ایشان، «عبدمناف» است [۱۶۸] و دلیل بر این مطلب، وصیت پدرش عبدالمطلب است که در آن به ابوطالب نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سفارش کرده، می گوید: «ای عبد مناف پس از خود تو را به [حمایت از] موحدی سفارش می کنم که پس از پدرش بی همتا است». [۱۶۹] ابوطالب نیز کنیه آن حضرت است که به مناسبت فرزند بزرگش «طالب»، بوده است. [۱۷۰] حضرت ابوطالب ۳۵ سال قبل از تولد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دیده به جهان گشود. [۱۷۱] وی با عبدالله پدر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برادر اعیانی؛ یعنی از یک پدر و مادر بوده اند. [۱۷۲] پدر ابوطالب، (عبدالمطلب) جدّ پیامبر اسلام است که همه قبایل عرب وی را به عظمت و بزرگواری می شناختند و از او به عنوان مردی با کفایت و مبلغ آیین توحید ابراهیمی یاد می کردند. عبدالمطلب، چنان مورد توجه دنیای آن روز بود که او را با لقب «سید البطحاء»، آقای سرزمین مکه و حومه آن و «ساقی الحجج»؛ آب دهنده حاجیان خانه خدا و «ابوالساده»؛ پدر بزرگواری ها و «حافر الزمزم»؛ کننده چاه زمزم می خواندند. [۱۷۳]

حضرت ابوطالب چهار پسر و دو دختر داشت. طالب پسر بزرگ او بود که از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او عقیل و سومین آنها جعفر معروف به جعفر طیار و چهارمین و آخرین فرزند پسر وی، حضرت علی (علیه السلام) است و

بین هر کدام از برادران، ده سال فاصله سنی وجود داشته است. دو دخترش یکی «ام هانی» و دیگری «جمانه» است. [۱۷۴]

مادر آن حضرت «فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف» [۱۷۵] بوده و او اولین زن هاشمی است که با یک مرد هاشمی ازدواج کرده و برای او فرزند آورد. [۱۷۶] بنابراین پدر و مادر حضرت علی (علیه السلام) هر دو هاشمی بودند. [۱۷۷] فرزندان حضرت ابوطالب همه از فاطمه بنت اسد هستند. [۱۷۸]

ابوطالب، پدر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

حضرت ابوطالب پدر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام است. ابوطالب در خانواده‌ای خداپرست و موحد و در سایه پدری همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت و همانند پدرش در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم بر می‌داشت.

اصبغ بن نباته می‌گوید: از امیر المؤمنین (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «به خدا سوگند که پدرم و جدّم عبد المطلب و هاشم و عبد مناف، هیچ‌گاه بتی را نپرستیدند. سؤال شد: پس چه می‌پرستیدند؟ فرمود: مطابق دین ابراهیم (علیه السلام) به جانب خانه کعبه نماز می‌خواندند و بدان متمسک بودند». [۱۷۹]

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که آخرین وصی از سلسله اوصیای قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پدرم (ابوطالب) بوده است. [۱۸۰]

ابوطالب نه تنها تحت تأثیر شرک و بت پرستی مردم مکه قرار نگرفت، بلکه در مقابل شیوه‌های جاهلیت ایستادگی کرد و نوشیدن مشروبات را بر خود حرام ساخت و خود را از هر گونه فساد و آلودگی، برحذر داشت. [۱۸۱] او نخستین کسی است که «سوگند خوردن اولیای مقتول برای اثبات قتل» در امر قضا را، سنت قرار داد و بعدها اسلام نیز آن را با نام «قسامه» تثبیت کرد. [۱۸۲]

ابوطالب پس از درگذشت عبدالمطلب، بنا بر وصیت پدر، کفالت و سرپرستی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را که هشت ساله بود، بر عهده گرفت و تا هنگام وفاتش؛ سال دهم بعثت، ۴۲ سال تمام، پروانه وار به گرد شمع وجود او گشت و در تمام حالات، در سفر و حضر، از او حراست و حفاظت کامل نمود. [۱۸۳]

مجاهد از ابن عباس نقل کرده است که گروهی از افراد کاردان و باتجربه قبیله مذحج وقتی که قدم‌های مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند، [به عبد المطلب]، گفتند: ای بزرگ حجاز! از این پسر مواظبت کن که ما تا کنون قدمی را شبیه‌تر از قدم‌های او به آن قدمی که در مقام [ابراهیم علیه السلام] است ندیده‌ایم! عبد المطلب با شنیدن این سخن رو به ابو طالب کرد و فرمود: گوش کن، بین اینها چه می‌گویند! به راستی که برای این پسر ملک و سلطنتی است! از آن

پس ابوطالب یاری و کفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به بهترین وجه بر عهده گرفت، همیشه همراه او بود و از او جدا نمی شد و آن حضرت را بسیار دوست می داشت و بر فرزندان خویش مقدم می داشت و تا او را در کنار خویش نمی خوابانید، خود نمی خوابید و همواره می گفت: تو پر عقل، خوش طبع و خوش سیمایی! [۱۸۴]

ابن ابی الحدید، مورخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکاری های حضرت ابوطالب، می گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آن ها به هفت بیت می رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آن ها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی (علیه السلام) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد». [۱۸۵]

وی هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از همه سو هدف تیرهای زهر آگین مشرکان مکه بود، مردانه از آن حضرت حمایت کرد و بدین وسیله در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود و در راه هدف مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه کن کردن شرک و بت پرستی بود، از هیچ کوششی دریغ ننمود، حتی به مدت سه سال در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر بنی هاشم در «شعب ابی طالب»، - که دره ای خشک و سوزان بود - به سر برد. [۱۸۶]

ایمان ابوطالب و تهمت های ناروا:

بعضی از اهل سنت معتقدند که حضرت ابوطالب (علیه السلام) در طول حیات خود به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورده است؛ زیرا مشاهده نشده که نماز بخواند و او بدون اسلام از دنیا رفته است. [۱۸۷]

در مقابل، علمای شیعه امامیه و نیز زیدیه و برخی از علمای اهل سنت، [۱۸۸] به استناد روایات اسلامی و شواهد تاریخی، بر این عقیده اند که حضرت ابوطالب مؤمن بوده و مؤمن نیز از دار دنیا رفته است. به بعضی از دلایل آنها اشاره می شود:

۱. حضرت ابوطالب (علیه السلام) در مواضع متعدد، در قالب نظم و نثر به نبوت و پیامبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حقانیت راه آن حضرت، اعتراف نموده است. از میان ذخایر علمی و ادبی حضرت ابوطالب و قصاید طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب شده که مضمونش چنین است:

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد (صلی الله علیه و آله) بسان موسی و مسیح (علیهما السلام) پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی و از گناه باز می دارند. ای سران قریش! تصور کرده اید که می توانید بر او دست بیابید در صورتی که آرزویی را در سر می پرورانید که کمتر از خواب های آشفته نیست. او پیامبر است و وحی از ناحیه خداوند بر او نازل می گردد».

ایشان در بخش دیگری از اشعار خود سروده‌اند: «ای قریش آیا نمی دانید که ما او (محمد) را مانند موسی، پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی قید گردیده است و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دل‌ها به ودیعت گذارده ستم کرد؟».

همچنین در جای دیگر آورده‌اند: «ای برادرزاده تا ابوطالب در میان خاک نخوابیده و لحد را بستر نساخته، هرگز دشمنان به تو دست نخواهند یافت. به آن چه مأموری آشکار کن، از هیچ کس مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز، مرا به آیین خود خواندی و می‌دانم تو پند دهنده من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش محمد (صلی الله علیه و آله) از بهترین آئین‌ها است.» [۱۸۹]

دلالت این اشعار و کلمات بر ایمان راسخ حضرت ابوطالب (علیه السلام)، واضح و غیر قابل انکار است، به نحوی که برخی از امامان معصوم (علیهم السلام) به بعضی از این اشعار بر ایمان ابوطالب استشهاد نموده‌اند. [۱۹۰]

۲، در محضر امام سجاد (علیه السلام) از ایمان ابوطالب سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «در شگفتم که چرا مردم در ایمان او تردید دارند، در صورتی که هیچ زن مسلمانی نبایست بعد از اسلام آوردن در حباله شوهر کافر خود بماند و فاطمه بنت اسد که از سابقان در اسلام است، تا هنگام مرگ ابوطالب، در نکاح او بود.» [۱۹۱]

۳، از امام باقر (علیه السلام) درباره گفتار مردم پیرامون معذب بودن حضرت ابوطالب در آتش جهنم، سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان سایر مردم در کفه دیگر قرار داده شود، همانا ایمان او ترجیح دارد، سپس فرمود: آیا نمی دانید که حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در زمان حیاتش دستور می‌داد که از طرف حضرت عبدالله (پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله) و از طرف حضرت ابوطالب پدر بزرگوارش، حج به جا آورند و برای بعد از خود نیز نسبت به این امر، وصیت فرمود؟» [۱۹۲]

۴، امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روزی در رجب [۱۹۳] نشسته بود و مردم بسیاری در اطراف آن حضرت جمع شده بودند. در میان آن جماعت شخصی برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین شما جایگاهی داری که حضرت رب العالمین شما را در آن قرار داده و حال آن که پدرت در آتش جهنم معذب است؟ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: ساکت باش! خدای تبارک و تعالی زبانت را قطع نماید. قسم به آن خدایی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق، به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم اراده کند که همه گنهکاران روی زمین را شفاعت نماید، همانا پروردگار عالم شفاعت او را درباره همه آنها قبول فرماید. آیا پدرم در آتش جهنم معذب باشد در حالی که فرزند او تقسیم کننده بهشت و جهنم است؟ [۱۹۴] قسم به آن خدایی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، همانا نور پدر بزرگوارم در روز قیامت انوار تمامی خلایق را تحت الشعاع قرار خواهد داد، مگر پنج نور: نور محمد (صلی الله علیه و آله) و نور من و نور

حسن و نور حسین و نور نه نفر از اولاد حسین (علیهم السّلام)؛ زیرا که نور پدرم از نور ما است که خداوند سبحان، نور ما را دو هزار سال قبل از آفرینش آدم خلق فرمود. [۱۹۵]

۵، حضرت عبدالعظیم حسنی در نامه‌ای از محضر امام رضا (علیه السّلام) در مورد ایمان ابوطالب سؤال نمود. امام رضا (علیه السّلام) در جواب فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، سرنوشت تو آتش جهنّم است». [۱۹۶]

۶، درباره نماز حضرت ابوطالب (علیه السّلام)، گفتار امیرالمؤمنین (علیه السّلام) ذکر شد که آن جناب مطابق دین ابراهیم (علیه السّلام) به جانب خانه کعبه نماز می خوانده است. علاوه بر این، ابن ابی الحدید معتزلی معتقد است که در آن زمان (در مکه)، هنوز نماز، واجب نشده بود و نمازی که مرسوم بود، نماز غیر واجب بود که هر که می خواست می خواند و هر که نمی خواست ترک می کرد و نماز، در مدینه، واجب شد. [۱۹۷]

«عَلَّامه مجلسی» می گوید: شیعه امامیه بر اسلام حضرت ابوطالب (علیه السّلام) اجماع دارد و این که ایشان از ابتدای امر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده بود و هیچ گاه بتی را نپرستید، بلکه او از اوصیای حضرت ابراهیم (علیه السّلام) بود. اسلام او آن قدر شهرت دارد که مخالفان شیعه، این مطلب را به شیعه نسبت می دهند و روایات در این باره از طرق شیعه و سنی در حدّ تواتر است و بسیاری از علما و محدثان ما در این باره کتاب مستقلّی تألیف کرده اند که بر اهل تحقیق مخفی نیست. [۱۹۸]

حضرت ابو طالب و کتمان ایمان خود:

حضرت ابوطالب (علیه السّلام) برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کند و مسؤولیت خود را در حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیشبرد اهداف اسلام بیشتر ادا نماید، تقيه نموده و ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) کتمان می نمود.

از شعبی نقل شده که امیر مؤمنان علی (علیه السّلام) فرمود: «به خدا سوگند ابوطالب، عبد مناف فرزند عبد المطلب، مؤمن و مسلمان بود و ایمان خود را پنهان می داشت، از ترس آن که مبادا بنی هاشم از سوی قریش رانده گردند». [۱۹۹]

امام صادق (علیه السّلام) فرمود: «همانا ابوطالب ایمان خود را پنهان می داشت، وقتی از دار دنیا رفت، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وحی رسید که از مکه خارج شو؛ زیرا دیگر یار و یابوری نداری؛ به همین جهت آن حضرت به مدینه هجرت فرمود». [۲۰۰]

شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانی، یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منبع روایی آمده است؛ چنان که امام صادق (علیه السّلام) فرمود: «مثل ابوطالب مثل اصحاب کهف است که

ایمان واقعی خود را مخفی نگهداشته، و در ظاهر خود را کافر معرفی می کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود». [۲۰۱]

وفات حضرت ابوطالب:

«حضرت ابوطالب سه سال قبل از هجرت، و دو ماه بعد از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش از «شعب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی القعدة سال دهم بعثت، در سن هشتاد و چند سالگی از دنیا رفت». [۲۰۲] بدنش را در مکه معظمه در «حجون» معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند. [۲۰۳]

پس از این که حضرت ابوطالب از دنیا رفت و علی (علیه السلام) وفات پدر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داد، آن حضرت بسیار محزون و غمگین شد و سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفن کن و حنوط نما و هرگاه او را بر تخت گذاشتی مرا مطلع کن. امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین گونه عمل کرد، آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشریف آورده و تخت «ابوطالب» را بر دوش مبارک گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو صله رحم را به نیکی به جا آوردی و پاداش نیکی دادی، تو مرا در کودکی تربیت و کفالت نمودی، و در بزرگی یاری و معاونت دادی». پس از این، روی خود را به طرف مردم کردند و فرمودند: به خداوند سوگند، از عموی خود چنان شفاعتی کنم که جهانیان از وی به شگفت آیند». [۲۰۴] وی در حالی دنیا را وداع گفت که قلبش لبریز از ایمان به خدا و عشق به محمد (صلی الله علیه و آله) بود.

با مرگ او خیمه‌ای از حزن و اندوه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان آن روز که کمتر از پنجاه نفر بودند، سایه افکند؛ زیرا آنان بهترین حامی، مدافع و فداکار در راه اسلام را از دست دادند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند». [۲۰۵] ابن کثیر و ابن اثیر نقل می کنند: «کفار قریش پس از وفات ابوطالب بر سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خاک و گاهی روده گوسفند می ریختند». [۲۰۶]

اندوه مسلمانان چند روز بعد با درگذشت حضرت خدیجه (علیها السلام)، رکن دیگر اسلام و حامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، دو چندان شد. [۲۰۷] درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری (علیهما السلام) مصیبت بزرگی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود به حدی که آن سال را، «عام الحزن»؛ یعنی سال اندوه و غم، نامید. [۲۰۸]

فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

فاطمه بنت - اسد بن هاشم بن عبد مناف، مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از زنان مسلمان و صالحه تاریخ اسلام است. [۲۰۹] یکی از مهم ترین ویژگی های این بانوی مکرمه آن بود که در امر نگهداری و سرپرستی از پیامبر (صلی الله

علیه و آله) در سنین کودکی آن حضرت، با حضرت ابوطالب همکاری می-کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مورد مهر و محبت و نیکی کامل خود قرار می داد تا جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این بانوی مکرمه، «مادر» می گفت.

مسعودی می نویسد: «...فاطمه بنت اسد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاقه زیادی داشت...، چنانچه آن حضرت یک لحظه از نظر فاطمه غایب می شد، چهره او از نظرش غایب نمی شد... نگران بود، تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حاضر نماید و مشغول غذا دادن، شست و شو کردن، نظیف نمودن، لباس پوشانیدن، روغن مالی کردن، خوشبو نمودن و اصلاح کار آن حضرت شود. در روز مواظب شیر دادن آن بزرگوار بود، همین که شب می شد، مشغول حاضر کردن رختخواب و (وسایل) خواب و متکا آن حضرت می گردید. در شب و روز از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) جدا نمی شد، از آن حضرت غفلت و از خدمتش کوتاهی نمی کرد...» [۲۱۰]

خوارزمی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فاطمه بنت اسد، نیکوکارترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. [۲۱۱]

ابن جوزی به نقل از زهری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دیدار فاطمه بنت اسد می رفت و در خانه وی خواب قیلوله (خواب پیش از ظهر) می کرد و او زن شایسته ای بود. [۲۱۲]

ایمان و بیعت فاطمه بنت اسد:

هر کسی از سیره--نویسان که به شرح حال فاطمه بنت اسد، پرداخته است، او را از نخستین زنان مسلمان برشمرده است. [۲۱۳] «ابن ابی--الحدید» روایت کرده است که فاطمه بعد از ده تن اسلام آورد و او نفر یازدهم بود. [۲۱۴]

در مقاتل الطالیین از زبیر بن عوام نقل شده است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم زنان را به بیعت فرا می خواند وقتی که آیه مبارکه «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترای پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است»، [۲۱۵] نازل شد و فاطمه بنت اسد، نخستین زنی بود که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد. [۲۱۶]

ابن-جوزی از ابن عباس نقل نموده که او نخستین زنی بود که بعد از خدیجه (علیها السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه بیعت کرد. [۲۱۷]

هجرت به مدینه:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فاطمه بنت اسد اولین زنی بود که با پای پیاده به سوی مدینه هجرت کردند. [۲۱۸]

وقتی فرمان هجرت مسلمانان از مکه به سوی مدینه از طرف خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ شد، مسلمانان گروه گروه به مدینه مهاجرت کردند، از جمله آنان حضرت علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه فواطم (فاطمه زهرا (علیها السلام)، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب) و به همراه پسر ام-ایمن از مکه به سوی مدینه هجرت کردند. «ابو واقد» فرستاده پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شتران آنها را می-راند. علی (علیه السلام) به او فرمود: «ابو واقد با زنان مدارا کن؛ زیرا آنان توان مشقت و سختی راه را ندارند». ابو واقد عرض کرد: «می-ترسم ما را تعقیب کنند»، حضرت فرمود: «بایست؛ زیرا رسول-خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای علی آنها اکنون نمی-توانند، صدمه-ای بر تو وارد آورند»، پس آن حضرت خود هدایت آن گروه را بر عهده گرفت و آرام و ملایم می-راند. در همین هنگام گروهی از مشرکان مکه که در تعقیب آنها بودند، سدّ راه آنان شدند و قصد برگرداندن آنها را داشتند که حضرت علی (علیه السلام) با آنان درگیر شد و بعضی از آنها را کشت و بقیه فرار کردند. سپس حضرت و همراهان در محله‌ای به نام «ضجنان» (کوهی نزدیکی مکه)، فرود آمدند. در طول شبانه روزی که آن جا توقف کرده بودند، چند تن از مستضعفان مؤمن که «ام-ایمن» (کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله) در میان آنها بود، به آنان پیوستند.

حضرت علی (علیه السلام) آن شب را تا سپیده دم، با فواطم، یا به نماز و یا به ذکر خدا در حال ایستاده و نشسته سپری نمودند، امیرالمومنین علی (علیه السلام) سپیده دم نماز صبح را با همراهان به جای آوردند و سپس منزل به منزل را با یاد خدا طی کردند تا به مدینه رسیدند. در این شرایط فرشته وحی قبل از ورود ایشان به مدینه، بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و این آیه را در شأن آنان نازل نمود: «آنهايي که در حال ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد می-کنند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می-اندیشند... پس خداوند دعایشان را مستجاب گردانید؛ زیرا من که پروردگارم، عمل هیچ کس از زن و مرد را بی-مزد نگذارم». [۲۱۹]

در این آیه شریفه منظور از «مرد» حضرت علی (علیه السلام) و از «زن» فواطم می-باشند که فاطمه بنت اسد یکی از آنها است. [۲۲۰]

وفات فاطمه بنت اسد:

امام صادق (علیه السلام) درباره فاطمه بنت اسد و قضایای مربوط به وفاتش چنین گزارش داده است: «... فاطمه بنت اسد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنید که می-فرمود: بی-گمان مردم در روز قیامت، عریان، آن گونه که از مادر زاده شده‌اند، محشور می-شوند، پس فاطمه بنت اسد گفت: وای از رسوایی!، پس پیامبر-خدا (صلی الله علیه و آله) به او

فرمود: من از خدا می-خواهم که تو را پوشیده برانگیزد و نیز شنید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فشار قبر یاد می-کند، پس گفت: وای از ناتوانی، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: من از خدا می-خواهم که از این (فشار قبر)، کفایت کند. روزی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: من می-خواهم این کنیز خود را آزاد کنم، حضرت در پاسخش فرمود: اگر چنین کنی خدا به هر عضوی از او، عضوی از تو را از دوزخ آزاد کند. فاطمه بنت اسد وقتی بیمار شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را وصی خود قرار داد و سفارش کرد که خادم او را آزاد کند و چون زبانش بند آمده بود با اشاره، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخن می-گفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) وصیتش را قبول کرد. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریان نزدش آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود، چه چیزی گریانت کرده است؟ عرض کرد: مادرم فاطمه درگذشت؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «و نیز مادر من به خدا سوگند!» و شتابان برخاست و به درون خانه آمد، سپس به او نگریست و گریست. آن گاه به زن‌ها دستور داد او را غسل دهند و فرمود: چون از غسل او فارغ شدید، کاری نکنید تا به من اعلام کنید، چون از غسل فارغ شدند، به ایشان اعلام کردند، پس آن حضرت یکی از پیراهن‌های خود را که به تن می-پوشید، داد تا او را در آن کفن کنند و به مسلمانان فرمود: چون در کار (کفن و دفن) فاطمه مشاهده کردید من کاری می-کنم که پیش از آن با کسی نکرده‌ام، سبب آن را از من پرسید!

چون زنان از غسل و کفن او فارغ شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و جنازه او را بر دوش گرفت و زیر جنازه او بود تا او را به قبرش رسانید و او را در کنار قبرش نهاد و خود وارد قبرش شد و در آن خوابید و سپس برخاست و با دست خود او را گرفت و در قبرش نهاد و بعد مدتی طولانی با او راز گفت... سپس از قبرش خارج شد و خشت بر آن چید و آن را کامل ساخت، سپس روی قبرش افتاد و شنیدند که می-فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خدایا من او را به تو می-سپارم، سپس برگشت. مسلمانان به آن حضرت گفتند: ما دیدیم شما کارهایی کردید که پیش از امروز نکرده بودید، فرمود: امروز (آخرین قسمت) احسان و نیکی ابوطالب را از دست دادم، فاطمه کسی بود که اگر نزد او چیزی بود، مرا نسبت بدان بر خود و فرزندانم مقدم می-داشت.

من روزی از قیامت یاد کردم و از این که مردم در آن برهنه محشور می-شوند، گفت: وای از این رسوایی من، من ضمانت کردم که خدا او را با تن پوشیده محشور سازد، من از فشار قبر یاد کردم، گفت: وای از ناتوانی من، و من ضمانت کردم که خدا او را آسوده سازد، من به همین جهت او را در پیراهنم کفن کردم و در قبرش خوابیدم و خود را بر آن انداختم تا به او تلقین کردم آن چه از او پرسش می-شد؛ زیرا از او از پروردگارش سؤال شد و او پاسخ گفت، و از رسولش سؤال شد و او جواب داد...» [۲۲۱]

آری، این بانوی با فضیلت پس از سال‌ها تلاش و مجاهدت و حمایت از دین خدا و رسول او و پرورش ولیّ او، سرانجام در سال چهارم هجری، در مدینه، دیده از جهان فرو بست و در منطقه «روحاء» به خاک سپرده شد. [۲۲۲]

کودکی امیرالمومنین علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در کودکی که دوره حساس شکل‌گیری شخصیت و دوره تربیت جسمی و روحی است، در خانه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و تحت تربیت مستقیم آن حضرت به سربرد. مورخان اسلامی در این زمینه می‌نویسند:

«از نعمت‌های بزرگی که خداوند به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) داد، این بود که پیش از اسلام در دامن تربیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشو و نما یافت. مجاهد نقل کرده که از جمله نعمت‌های خداوند و کرامت‌های او نسبت به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) این بود که قریش دچار قحطی سختی شد و ابو طالب مردی عیالمند بود که نان خور زیادی داشت، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عباس؛ عموی خود که دارایی و ثروتش بیش از سایر بنی‌هاشم بود فرمود: ای عباس، عیال برادرت ابوطالب زیادند، و چنانچه می‌بینی مردم به این قحطی سخت، دچار گشته‌اند، بیا با هم به نزد او برویم و به وسیله‌ای از نان‌خوران او کم کنیم، من یکی از پسران او را به نزد خود می‌برم و تو هم یکی را ببر.»

عباس این پیشنهاد را پذیرفت، و هر دو به نزد ابو طالب آمده و منظور خویش را اظهار کردند، ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید (و برخی می‌گویند: گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید) و هر کدام را خواهید ببرید. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را برداشت و عباس نیز جعفر را برداشته و به خانه خود بردند. بدین ترتیب علی (علیه السلام) در تمام موارد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود تا هنگامی که آن بزرگوار به رسالت مبعوث شد، پس علی (علیه السلام) به او ایمان آورد و نبوتش را تصدیق کرده، پیروی او را بر خود لازم شمرد، جعفر نیز در خانه عباس بود تا هنگامی که اسلام اختیار کرده و از سرپرستی او بی‌نیاز گشت». [۲۲۳] پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از گرفتن علی (علیه السلام) فرمود: «همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزید». [۲۲۴]

از آن‌جا که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در سنین کودکی در خانه عمویش ابوطالب و تحت کفالت او بزرگ شده بود، می‌خواست با تربیت یکی از فرزندان او، زحمات وی و همسرش فاطمه بنت اسد را جبران کند و از میان فرزندان او نظر به علی (علیه السلام) داشت. [۲۲۵]

امام علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود، در خطبه «قاصعه» به این دوره تربیتی خود اشاره نموده و می‌فرماید: «شما (یاران پیامبر) از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و موقعیت خاصی که با آن حضرت داشتم آگاهید، و می‌دانید موقعی که من خردسال بودم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا در آغوش می‌گرفت و به سینه خود می‌فشرد و مرا در بستر خود می‌خوابانید، به طوری که من بدن او را لمس می‌کردم، بوی خوش آن را می‌شنیدم و او غذا

در دهان من می گذارد...، من همچون بچه ای که به دنبال مادرش می رود، همه جا همراه او می رفتم و او هر روز یکی از فضائل اخلاقی خود را به من تعلیم می نمود و دستور می داد که از آن پیروی کنم». [۲۲۶]

امام علی (علیه السلام) در غار حراء: [۲۲۷]

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیش از آن که به رسالت مبعوث شود، سالی یک ماه در غار حراء به عبادت می پرداخت. قرائن نشان می دهد که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با عنایت شدیدی که نسبت به علی (علیه السلام) داشت او را در آن یک ماه همراه خود به حراء می برد. وقتی که فرشته وحی برای نخستین بار در همان غار بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی (علیه السلام) در کنار آن حضرت بود. [۲۲۸] علی (علیه السلام) در خطبه «قاصعه» در این باره می فرماید:

«پیامبر هر سال در کوه حراء به عبادت می پرداخت و جز من کسی او را نمی دید...، هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای ناله شیطان را شنیدم، به رسول خدا عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است و علت ناله اش این است که او از این که در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است. آن چه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آن چه را می بینم تو نیز می بینی، جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر [من] و بر خیر و نیکی هستی». [۲۲۹]

این گفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نشان می دهد که تربیت های پیگیر آن حضرت و پاکی روح علی (علیه السلام) سبب شد که او در همان دوران کودکی با قلب حساس، دیده نافذ و گوش شنوا، چیزهایی را ببیند و صداهایی را بشنود که برای مردم عادی دیدن و شنیدن آنها ممکن نیست.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می نویسد: «در کتب صحاح روایت شده است که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی (علیه السلام) در کنار پیامبر اسلام بود». [۲۳۰]

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «علی (علیه السلام) پیش از رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه آن حضرت، نور نبوت را می دید و صدای فرشته را می شنید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به او می فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم، تو شایستگی مقام نبوت را داشتی، ولی تو وصی و وارث من، سرور اوصیا و پیشوای پرهیزگاران هستی». [۲۳۱]

همسران امیرالمومنین علی (علیه السلام)

امیرالمومنین علی (علیه السلام) بنا بر مصالحی، ازدواج های متعددی داشته است. در بعضی از منابع تاریخی تعداد همسران آن حضرت، ۹ نفر ذکر شده است. [۲۳۲] اولین همسر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، «حضرت فاطمه زهرا

(علیها السّلام) بوده است. تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند، امیرالمومنین علی (علیه السّلام) با زن دیگری ازدواج نکرد. چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خدیجه (علیها السّلام) زن دیگری اختیار نفرمود. [۲۳۳] از وصیت‌های حضرت زهرا (علیها السّلام) این بود که بعد از او با «امامه» دختر زینب (خواهر حضرت زهرا علیها السّلام)، ازدواج کند. [۲۳۴]

ابن جوزی به نقل از واقدی می‌گوید: موقعی که علی (علیه السّلام) به شهادت رسید، چهار زن به نام‌های: امامه دختر زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، لیلی تمیمیّه، امّ البنین کلابیه و اسماء بنت عمیس و هجده امّ ولد (کنیز فرزند دار) داشت. [۲۳۵]

سید محسن امین درباره همسران علی (علیه السّلام) آورده است:

نخستین همسر آن حضرت، «فاطمه زهرا (علیها السّلام)» دخت گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است. علی (علیه السّلام) تا زمانی که فاطمه (علیها السّلام) در قید حیات به سر می‌برد، همسر دیگری اختیار نکرد. پس از شهادت حضرت فاطمه (علیها السّلام)، آن حضرت با «امامه» دختر ابو العاص بن ربیع که فرزند زینب دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود ازدواج کرد. «ام البنین» دختر حزام بن دارم کلابیه، زن دیگری بود که علی (علیه السّلام) او را به عقد خود درآورد. پس از ازدواج با ام البنین، آن حضرت با «لیلی» دختر مسعود بن خالد نهشلیه تمیمیّه دارمیه ازدواج کرد و پس از ازدواج با وی با «اسماء» بنت عمیس خثعمی پیمان زناشویی بست. اسماء تا قبل از شهادت جعفر بن ابی طالب، همسر وی بود و پس از شهادت جعفر، ابوبکر او را به ازدواج خود درآورد و چون ابوبکر از دنیا رفت، علی (علیه السّلام) او را به همسری خویش گرفت. یکی دیگر از همسران امیرالمؤمنین (علیه السّلام)، «ام حبیب» دختر ربیعہ تغلبیه موسوم به صهبا بوده است. این زن از قبیله «سی» بود که خالد بن ولید در «عین التمر» بر آنها حمله برده و ایشان را به اسیری گرفته بود. «خوله» دختر جعفر بن قیس بن مسلمه حنفی و یا به قولی دیگر خوله دختر ایاس، از دیگر زنان آن حضرت بوده است. همچنین علی (علیه السّلام) با «ام سعد» یا ام سعید دختر عروه بن مسعود ثقفی و نیز «مخبأه» دختر امری القیس بن عدی کلبی، پیمان زناشویی بست. [۲۳۶]

ازدواج امیرالمومنین علی (علیه السّلام) و حضرت زهرا (علیها السّلام)

اولین همسر امیرالمومنین علی (علیه السّلام)، حضرت زهرا (علیها السّلام) بود و این ازدواج و پیوند مبارک به امر پروردگار عالم صورت گرفت. از ابن مسعود نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من امر فرمود که فاطمه (علیها السّلام) را به ازدواج علی (علیه السّلام) در آورم. [۲۳۷]

مفضل از امام صادق (علیه السّلام) نقل می‌کند: «اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین (علیه السّلام) را خلق نمی‌فرمود، برای فاطمه (علیها السّلام) بر روی زمین از حضرت آدم تا دیگران، کفو و همتایی نبود». [۲۳۸]

الف. سن امیرالمومنین علی و حضرت زهرا (علیهما السلام) هنگام ازدواج

در سن شریف حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) هنگام ازدواج و همچنین تاریخ عقد و رفتن حضرت فاطمه (علیها السلام) به خانه امیرالمومنین علی (علیه السلام) بین عالمان شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد:

سید محسن امین می گوید: «بنابر نظر اکثر عالمان شیعه که حضرت زهرا (علیها السلام) در سال پنجم بعثت به دنیا آمده است، سن حضرت در زمان ازدواج، ۹ یا ۱۰ یا حداکثر ۱۱ سال بوده است؛ زیرا آن حضرت با امیرالمومنین علی (علیه السلام)، یک سال (یا دو سال یا سه سال) بعد از هجرت ازدواج کرده است». [۲۳۹]

در استیعاب نقل شده است: «حضرت فاطمه (علیها السلام) در سن چهل و یک سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بعد از جنگ احد، فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج علی (علیه السلام) در آورد... و سن حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام ازدواج ۱۵ سال و ۵ ماه و نیم بوده است و سن امیر مؤمنان (علیه السلام) ۲۱ سال و ۵ ماه بوده است». [۲۴۰]

ابوالفرج اصفهانی گفته است: حضرت فاطمه (علیها السلام) به هنگام ازدواج هجده سال داشته است. [۲۴۱] ابن حجر در الإصابه [۲۴۲] و ابن سعد در الطبقات الکبری [۲۴۳] نیز همین قول را روایت کرده اند.

ب. تاریخ ازدواج امیرالمومنین علی و حضرت زهرا (علیهما السلام)

در باره روز و ماه ازدواج حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) چند قول وجود دارد:

۱، روز اول ذی الحجه (و به قولی روز ششم)، عقد فاطمه (علیها السلام) و روز سه شنبه ششم همان ماه، بعد از جنگ بدر، ازدواج صورت گرفته است. [۲۴۴]

۲، در ماه شوال پس از بازگشت حضرت علی (علیه السلام) از جنگ بدر بوده است. [۲۴۵]

۳، بنابر روایت امام صادق (علیه السلام): عقد علی و فاطمه (علیهما السلام) در ماه رمضان سال دوم هجری و ازدواج آنها در ذی الحجه همان سال بوده است. [۲۴۶]

۴، سید بن طاووس به نقل از شیخ مفید می نویسد: زفاف فاطمه (علیها السلام) در شب پنجشنبه، بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجرت بوده است. سید بن طاووس این نقل را می پذیرد. [۲۴۷]

۵، برخی بر این عقیده اند که عقد حضرت فاطمه (علیها السلام) در اواخر ماه صفر و ازدواج در ماه ذی الحجه بوده است. [۲۴۸]

۶، عده‌ای نیز گفته‌اند: عقد در ماه ربیع الأول سال دوم هجری بوده و در همان ماه نیز ازدواج صورت پذیرفته است. [۲۴۹]

۷، ابن سعد روایت کرده است که عقد فاطمه (علیها السلام) با علی (علیه السلام)، پنج ماه پس از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه در ماه رجب بوده و ازدواج پس از بازگشت از بدر صورت پذیرفته است. [۲۵۰] [۲۵۱]

آن چه که بین این اقوال مشترک است، این است که ازدواج حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) بعد از جنگ بدر بوده است، ولی در سال و ماه آن اتفاق نظر وجود ندارد.

فرزندان امیرالمومنین علی (علیه السلام)

با توجه به این که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جنین پسری را که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) وی را «محسن» نامیده بود، سقط کرد، [۲۵۲] درباره تعداد فرزندان آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید و طبرسی تعداد فرزندان آن حضرت را بدون احتساب حضرت محسن، بیست و هفت دختر و پسر و با احتساب حضرت محسن، بیست و هشت تن ذکر کرده‌اند. [۲۵۳]

ابن جوزی از علمای اهل سنت و سید محسن امین از شیعه، شمار اولاد امیرالمومنین علی (علیه السلام) را سی و سه نفر می‌دانند. [۲۵۴]

اسامی فرزندان امیرالمومنین علی (علیه السلام) بنا بر نقل شیخ مفید به قرار ذیل است:

۱، امام حسن، امام حسین (علیهما السلام)، زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش ام کلثوم (علیهما السلام) بوده است. مادر اینان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

۲، محمد، مکنی به ابو القاسم که مادرش خوله دختر جعفر بن قیس از طائفه حنفیه بود.

۳، عمر و رقیه، که دو قلو بودند و مادرشان ام حبیب دختر ربیعیه بود.

۴، عباس، جعفر، عثمان و عبدالله و مادر اینان ام البنین دختر حزام بن خالد بن دارم بود که همگی به اتفاق برادرشان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، در کربلا به شهادت رسیدند.

۵، محمد اصغر، مکنی به ابوبکر، و عبیدالله که در کربلا شهید شدند و مادرشان لیلی دختر مسعود از بنی دارم بود.

۶، یحیی که مادرش اسماء بنت عمیس بود.

۷، ام الحسن و رمله که مادرشان ام سعید دختر عروه بن مسعود ثقفی بود.

۸، نفیسه، زینب صغری، رقیه صغری، ام هانی، ام الکرام، جمانه مکتی به ام جعفر، امامه، ام سلمه، میمونه، خدیجه و فاطمه که مادرانشان مختلف بودند. [۲۵۵] [۲۵۶]

کتابنامه امیرالمومنین علی (علیه السلام)

قرآن کریم.

نهج البلاغه؛ گردآورنده: سید رضی؛ انتشارات هجرت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق.

ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ش.

ابن اثیر، عزالدین؛ الكامل فی التاريخ؛ دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ش.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، قم، بی تا.

ابن اثیر، عزالدین؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.

ابن الجوزی؛ تذکره الخواص؛ منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.

ابن المغازلی، علی بن محمد؛ مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام؛ دار الأضواء، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۴ق.

ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ق.

ابن صباغ مالکی، علی بن محمد؛ الفصول المهمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام؛ دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ق.

ابن عبدالبر؛ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب؛ محقق: البجاوی، علی محمد؛ دار الجیل، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ابن کثیر دمشقی؛ البدایه و النهایه؛ دار الفکر، بیروت، بی تا.

ابن مردویه اصفهانی؛ مناقب علی بن أبی طالب علیهما السلام؛ دار الحدیث، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد؛ دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن هشام؛ السیره النبویه؛ دار المعرفه، بیروت، بی تا.

ابن -سعد؛ الطبقات الکبری؛ محقق: عبدالقادر عطا، محمد؛ دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۸ق.

- اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه؛ رضی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ق.
- اسکافی، محمد بن همام؛ منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار علیهم السلام؛ دلیل ما، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ق.
- اصفهانى، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبین؛ دار المعرفه، بیروت، بی تا.
- امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب؛ مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ق.
- امین عاملی، سید محسن؛ أعيان الشيعة؛ دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- انصارى زنجانى، اسماعیل؛ الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء سلام الله عليها؛ دلیل ما، چاپ اول، قم، ۱۴۲۸ق.
- آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام؛ دانشگاه تهران، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۸ش.
- باعونى، شمس الدين؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام على بن أبى طالب عليهما السلام؛ مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ق.
- بحرانى، سید هاشم؛ تفسیر البرهان؛ بنیاد بعثت، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۶ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى؛ أنساب الأشراف؛ دار الفكر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- پیشوایی، مهدی؛ سیره پیشوایان؛ مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (علیه السلام)، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۵ش.
- تبریزی، جواد؛ صراط النجاه؛ بی نا، بی جا، بی تا.
- جعفریان، رسول؛ سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ دلیل ما، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۳ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه؛ محقق: عطار، احمد عبد الغفور؛ دار العلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق: نرم افزار المکتبه الشامله.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسن زاده آملی، حسن؛ هزار و یک کلمه؛ بوستان کتاب، قم، بی تا.
- حلبی شافعی، ابوالفرج؛ السیره الحلبیه؛ دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- حموی، محمد بن اسحاق؛ أنیس المؤمنین؛ بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۳ش.

- خصیصی، حسین بن حمدان؛ الهدایه الکبری؛ البلاغ، بی جا، ۱۴۱۹ق.
- الخنیزی، عبدالله؛ ابوطالب مؤمن قریش؛ مترجم: شاهین، عبدالله؛ نشر انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- خوارزمی، موفق بن احمد؛ المناقب؛ جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۱ق.
- رسولی محلاتی، سید هاشم؛ زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم (ترجمه سیره ابن هشام)؛ کتابچی، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۵ش.
- سهیلی، عبدالرحمن؛ الروض الأنف فی شرح السیره النبویه؛ دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- سید بن طاوس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مره فی السنه؛ دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۹ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شاذان بن جبرئیل؛ الروضه فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام؛ مکتبه الامین، چاپ اول، قم، ۱۴۲۳ق.
- شاذان بن جبرئیل؛ الفضائل؛ رضی، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۳ش.
- شریف قرشی، باقر؛ موسوعه الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ مؤسسه الکوثر، چاپ اول، بی جا، ۱۴۲۳ق.
- شوشتری، قاضی نور الله؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
- شیعی سبزواری، حسن بن حسین؛ راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام؛ اهل قلم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸ش.
- صدوق، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ق.
- صدوق، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
- صدوق، محمد بن علی؛ الأمالی؛ اعلمی، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ محقق: غفاری، علی اکبر؛ جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرائع؛ مترجم: ذهنی تهرانی، محمد جواد؛ انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ش.

صدوق، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ محقق: غفاری، علی اکبر؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ق.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش.

طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ نشر مرتضی، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام)؛ مترجم: عطاردی، عزیز الله؛ اسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.

طبری، عماد الدین؛ بشاره المصطفی لشيعه المرتضى؛ المكتبة الحيدريه، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۳ق.

طبری، عماد الدین؛ تحفه الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام؛ میراث مکتوب، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ش.

طریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین؛ محقق: حسینی، سید احمد؛ کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران ۱۴۱۶ق.

طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ دار الثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق.

طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

طیب، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ انتشارات اسلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸ش.

عاصمی، احمد بن محمد؛ العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل أتى؛ مجمع إحياء الثقافة الإسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.

عسقلانی، ابن حجر؛ الإصابه فی تمییز الصحابه؛ محقق: عبد الموجود، عادل احمد و معوض، علی محمد؛ دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.

فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)؛ دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ محقق: مخزومی، مهدی و سامرائی، ابراهیم؛ نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.

قطب راوندی، سعید بن عبدالله؛ الخرائج و الجرائح؛ مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع الموده لذوی القربی؛ اسوه، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۲ق.

کنجی شافعی، محمد بن یوسف؛ کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب؛ دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲ش.

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)؛ محقق: جمعی از محققان؛ دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مرتضی عاملی، جعفر؛ الصحيح من السیره النبی الأعظم؛ دار الحديث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۶ق.

مرتضی عاملی، جعفر؛ الصحيح من السیره النبی الأعظم؛ مترجم: سپهری، محمد (سیرت جاودانه)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ش.

مسعودی، ابو الحسن؛ مروج الذهب و معادن الجوهر؛ محقق: داغر، اسعد؛ دار الهجره، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.

مسعودی، علی بن حسین؛ إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب؛ انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۶ق.

مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ صدرا، تهران، بی تا.

مفید، محمد بن نعمان؛ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.

منابع:

[۱]. ر.ک: مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۴۱۱.

[۲]. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۱، ص ۳۴۷.

[۳]. ر.ک: صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق: غفاری، علی اکبر، ص ۶۲؛ طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، ص ۷ و ۸؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰؛ قاضی، نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷.

[۴]. «الحافظ ابو عبدالله» ملقب به «حاکم نیشابوری»، متوفی ۴۰۵ قمری، صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» می-باشد. ذهبی درباره او می گوید: او پیشوای محدثان است (تذکره الحفاظ ذهبی، ج ۳، ص ۱۰۹۳). ابوالفداء که از شخصیت های رجال شناس اهل سنت است، درباره حاکم نیشابوری می گوید: امام اهل الحدیث فی عصره؛ حاکم نیشابوری، پیشوای اهل حدیث در عصر خویش بوده است (المختصر فی احوال البشر، حوادث ۴۰۵).

[۵]. حاکم نیشابوری، الحافظ ابو عبدالله، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: نرم افزار المکتبه الشامله، ج ۱۴، ص ۹۰، ح ۶۰۸۴.

[۶]. کنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، ص ۴۰۷ «ولد امیرالمومنین علی بن أبی طالب بمکه فی بیت الله الحرام لیلہ الجمعة لثلاث عشره لیلہ خلت من رجب سنه ثلثین من عام الفیل و لم یولد قبله و لا بعده مولود فی بیت الله الحرام سواه إکراما له بذلك و إجلالا لمحلہ فی التعظیم».

[۷]. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲، «ولد علی (علیه السلام) بمکه المشرفه بداخل البیت الحرام فی یوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب الفرد سنه ثلاثین من عام الفیل قبل الهجره بثلاث و عشرين سنه، و قبل بخمس و عشرين، و قبل المبعث باثنی عشره سنه، و قبل بعشر سنین و لم یولد فی البیت الحرام قبله أحد سواه، و هی فضیلہ خصه الله تعالی بها إجلالا له و إعلاء لمرتبه و إظهارا لتکرمته».

[۸]. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۳۲۴، به نقل از آلوسی، شرح الخریده الغیبیه فی شرح القصیده العینیہ، ص ۱۵، «و کون الأمير (کرم الله وجهه) ولد فی البیت أمر مشهور فی الدنیا و ذکر فی کتب الفریقین السنه و الشیعہ و لم یشتهر وضع غیره (کرم الله وجهه) کما اشتهر وضعه بل لم تتفق الکلمه علیه، و ما أحرى یامام الأئمه أن یکون وضعه فیما هو قبله للمؤمنین؟ و سبحان من یضع الأشياء فی مواضعها و هو أحکم لحاکمین».

[۹]. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵.

[۱۰]. برادر زاده حضرت خدیجه (علیها السلام) و از اشراف قریش.

[۱۱]. ر.ک: ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محقق: البجاوی، علی محمد، ج ۱، ص ۳۶۲؛ ابن اثیر جزری، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۲؛ العسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمیز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد و معوض، علی محمد، ج ۲، ص ۹۸.

- [۱۲]. حلبی شافعی، ابوالفرج، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۰۲.
- [۱۳]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴، «و اختلف فی مولد علی (ع) أين كان فكثير من الشيعة يزعمون أنه ولد في الكعبه و المحدثون لا يعترفون بذلك و يزعمون أن المولود في الكعبه حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي».
- [۱۴]. دیار البکری، حسین، تاریخ الخميس فی أحوال أنفس النفیس، ج ۱، ص ۲۷۹.
- [۱۵]. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۶، ص ۴۴ - ۵۸، علامه امینی نام ۴۰ شاعر را که در این باره شعر سروده اند، ذکر می کند.
- [۱۶]. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۴، ص ۹۰، ح ۶۰۸۴.
- [۱۷]. شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳۳، ص ۲۳۱، صاحب احقاق الحق می گوید: ابن علی (از اهل سنت) این روایت را به خاطر روح بن صلاح ضعیف دانسته؛ به همین جهت ما آن را نقل نکردیم، «و کذا حکیم بن حزام ولده امه فی الکعبه، قلت و قد أخرج لها أبو نعيم الحافظ حديثا طويلا فی فضلها إلا أنهم قالوا فی إسناده روح بن صلاح، ضعفه ابن علی فلذلك لم نذكره».
- [۱۸]. عزالدین بن اثیر، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۲.
- [۱۹]. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۲۷۱.
- [۲۰]. تاریخ الخميس فی أحوال أنفس النفیس، ج ۲، ص ۹۵.
- [۲۱]. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
- [۲۲]. الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۳۲۰.
- [۲۳]. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۷، ابواب آداب التجاره، باب ۲۸، ص ۴۲۸، ح ۲۲۹۱۵.
- [۲۴]. مرتضی العاملی، جعفر، الصحیح من السیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۶۲.
- [۲۵]. الصحیح من السیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۲؛ سپهری، محمد، سیرت جاودانه (ترجمه الصحیح من السیره النبی الأعظم)، ج ۱، ص ۲۳۵.

[۲۶]. ر.ک: چرا امیرالمومنین علی (علیه السلام) به ولادت در کعبه اختصاص یافت؟ سؤال ۵۴۳۵ (سایت اسلام کوئست ۸۷۲۰).

[۲۷]. الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ج ۶، ص ۳۵.

[۲۸]. همان، ص ۳۵ - ۴۴.

[۲۹]. به عنوان نمونه ر.ک: ابن المغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۵۸ و ۵۹؛ مسعودی، أبو الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، محقق: داغر، اسعد، ج ۲، ص ۳۴۹، «و کان مولده فی الکعبه»؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق: غفاری، علی اکبر، ص ۶۲؛ طبری، عماد الدین بشاره المصطفی لشیهه المرتضی، ص ۷ و ۸؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰؛ شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷.

[۳۰]. ر.ک: تولد امیرالمومنین علی (علیه السلام) در کعبه سؤال ۲۲۶۸۸، (سایت اسلام کوئست: ۲۱۷۸۶).

[۳۱]. ر.ک: علی (علیه السلام) مولود کعبه از نظر اهل سنت، سایت شمیم شیعه.

[۳۲]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

[۳۳]. همان، ج ۸، ص ۳۰۲.

[۳۴]. ابن المغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۵۸ و ۵۹.

[۳۵]. تولد امیرالمومنین علی در کعبه سؤال ۲۲۶۸۸، (سایت اسلام کوئست: ۲۱۷۸۶).

[۳۶]. تاریخ و منابع اسلامی به ما می گوید که خانه کعبه به دست آدم (علیه السلام) ساخته شد و سپس در طوفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل (علیه السلام) تجدید بنا شد، و بعد از او قومی از عرب جرهم (عرب جرهم از فرزندان قحطان بن عائر بن شالخ بن ارفخنس بن سام بن نوح (علیه السلام) می باشند که از یمن به مکه آمدند و در آن جا دچار الحاد شدند و خدا آنان را هلاک نمود. ر.ک: زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: شیر، علی، ج ۱۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، آن را بنا کردند، و باز روزگار آن را ویران کرد، عمالقه (قومی از عاد، از فرزندان عَمَلِیقِ ابنِ لَؤَدَ بنِ إِرَمَ بنِ سام بن نوح (علیه السلام) که در سرزمین ها پراکنده شده و اکثر آنها منقرض شدند. ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۳۵۷) برای بار سوم آن را تجدید بنا کردند، و برای نوبت چهارم، قریش آن را تجدید بنا نمودند و بعد از آن که عبد الملک مروان متولی امر خلافت شد، حجاج بن یوسف خانه ای را که عبد الله بن زبیر ساخته بود خراب نموده به شکل قبلی اش برگرداند. وضع کعبه بدین منوال باقی بود، تا آن که سلطان سلیمان عثمانی در سال

نهصد و شصت، روی کار آمد، سقف کعبه را تغییر داد و چون در سال هزار و صد و بیست و یک هجری احمد عثمانی متولی امر خلافت گردید، مرمت‌هایی در کعبه انجام داد، و بعد سیل عظیم سال هزار و سی و نه، بعضی از دیوارهای سمت شمال و شرق و غرب آن را خراب کرده بود، سلطان مراد چهارم، یکی از پادشاهان آل عثمان دستور داد آن را ترمیم کردند و کعبه دیگر تا امروز دستکاری نشده است. ر.ک: بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶۶۱، ح ۳۶؛ موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۵۵.

[۳۷]. ر.ک: حاکم نیشابوری، الحافظ ابو عبدالله، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: نرم افزار المکتبه الشامله، ج ۱۴، ص ۹۰، ح ۶۰۸۴؛ کنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۴۰۷؛ ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق: غفاری، علی اکبر، ص ۶۲؛ طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، ص ۷ و ۸؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰؛ شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷،

[۳۸]. ر.ک: روز ولادت حضرت علی (علیه السلام) و شکاف کعبه، سؤال ۵۸۴۱ (سایت اسلام کوئست: ۶۴۰۰).

[۳۹]. مؤمنون، ۱ و ۲،

[۴۰]. همان، ۳ - ۱۱،

[۴۱]. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۷۰۸،

[۴۲]. مریم، ۳۰،

[۴۳]. نمل، ۶، «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ».

[۴۴]. ر.ک: طیب، سید عبد الحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۰۷ و ۳۵۴ و ج ۱۰، ص ۲۸۵ و ۲۸۶،

[۴۵]. ر.ک: نمایه های «مراتب و حقایق قرآن، سؤال ۱۰۶۸۸ (سایت: ۱۲۳۶۰)؛ «مراتب نزول قرآن و جایگاه الفاظ در وحی الهی»، سؤال ۳۲۳۴ (سایت: ۴۰۷۶)؛ «نزول قرآن»، سؤال ۱۴۰ (سایت: ۱۰۱۷).

[۴۶]. مریم، ۳۰،

[۴۷]. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «قرآن خواندن امیرالمومنین علی (علیه السلام) در آغوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از ولادت»، سؤال ۱۴۷۰۶ (سایت: ۱۴۴۲۰)؛ امتیازات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر امامان، سؤال ۱۳۸۴ (سایت: ۱۳۸۴).

۴۲۱۳؛ «مقام امامان شیعه نسبت به پیامبران»، سؤال ۵۲۲۷ (سایت: ۶۰۶۷)؛ «وجه الله بودن امیرالمومنین علی (علیه السلام)»، سؤال ۸۶۸۰ (سایت: ۹۸۵۰).

[۴۸]. به عنوان نمونه ر.ک: خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ - ۴۵؛ قطب راوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۵۷؛ إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۶ - ۹۲؛ أمین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۹؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ اسکافی، محمد بن همام، منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ - ۵۴.

[۴۹]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷؛ قطب راوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۵۷؛ إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۸۰؛ أمین، محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۴.

[۵۰]. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق: غفاری، علی اکبر، ص ۵۶.

[۵۱]. ر.ک: همان، ص ۶۲؛ طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۷ و ۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰؛ شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷.

[۵۲]. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۸ و ۱۹.

[۵۳]. خزاز، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۶، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

[۵۴]. معانی الأخبار، ص ۵۸ و ۵۹.

[۵۵]. ر.ک: بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۱۳؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵.

[۵۶]. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لدوی القری، ج ۲، ص ۳۰۵؛ و عن أم سلمه (رضی الله عنها) قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: سمی الناس مؤمنین من أجل علی و من لم يؤمن بعلی لم یکن مؤمنا فی أمّتی و سمی مختارا لأن الله اختاره و سمی المرتضی لأن الله ارتضاه و سمی علیا لم یسم أحد قبله باسمه.

[۵۷]. معانی الأخبار، ص ۵۸ - ۶۲.

[۵۸]. عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصنفي من تهذيب زين الفتى في شرح سورة هل أتى، ج ۲، ص ۳۴۷ و ۴۲۲

[۵۹]. خصیسی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۹۱

[۶۰]. شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۵

[۶۱]. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰

[۶۲]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۸

[۶۳]. این حدیث متواتر است و در کتب شیعه و سنی آمده است. در کتاب "الغدیر" علامه امینی (رحمه الله)، ناقلان این حدیث طبقه به طبقه از قرن اول تا قرن چهاردهم ذکر شده‌اند. ایشان حدیث غدیر را از یکصد و ده نفر از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ نفر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده است. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، ج ۱، ص ۱۴ - ۳۱۱؛ ابن المغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۲۵ و ۲۶

[۶۴]. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰ و ۲۳۱

[۶۵]. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲

[۶۶]. نساء، ۵۹

[۶۷]. همان.

[۶۸]. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۸

[۶۹]. صف، ۶

[۷۰]. بقره، ۲۴۶

[۷۱]. بقره، ۲۴۷

[۷۲]. همان.

[۷۳]. احزاب، ۳۳، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و شما را به پاکی خاصی مطهر گرداند». آیه فوق در ضمن آیاتی که مربوط به نساء النبی است گنجانده شده است.

[۷۴]. مائده، ۶۷، «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته؛ ای پیامبر آنچه را که از پروردگارت به تو نازل شده بیان کن و گرنه رسالت او را انجام ندادی». این آیه در لابلای آیات مربوط به احکام مربوط به مردار و گوشت‌های حرام آمده است.

[۷۵]. مائده، ۵۵، «انما ولیکم الله...»، که ذیل آیات مربوط به عدم دوستی یهود و نصاری آمده است.

[۷۶]. حجر، ۹،

[۷۷]. ر.ک: سایت راسخون.

[۷۸]. مائده، ۵۵،

[۷۹]. ر.ک: کتب تفسیر، ذیل آیه مورد بحث؛ مانند: فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۹۳؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۳۲، همچنین کتب روایی اهل سنت این جریان را نقل کرده‌اند که به برخی از آنها در تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۵ اشاره شده است.

[۸۰]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۸؛ شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶،

[۸۱]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۷،

[۸۲]. ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۱۷،

[۸۳]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج ۱۲، ص ۴۷۳،

[۸۴]. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۴۹،

[۸۵]. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۷،

[۸۶]. المناقب، ص ۳۹ و ۴۰،

[۸۷]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)؛ محقق: جمعی از محققان، ج ۳۵، ص ۶۱ و ۶۲؛ امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵،

[۸۸]. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۹،

[۸۹]. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶.

[۹۰]. شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲.

[۹۱]. همان.

[۹۲]. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۵، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

[۹۳]. خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۹۳.

[۹۴]. الروضه فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲.

[۹۵]. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶.

[۹۶]. الهدایه الکبری، ص ۹۳.

[۹۷]. سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۱۶.

[۹۸]. انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء سلام الله علیها، ج ۹، ص ۱۷۳.

[۹۹]. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، ج ۵، ص ۲۰۱۳ در تاریخ نقل شده است: (در جنگ احد) پس از این که مصعب بن عمیر (پرچمدار سپاه اسلام) از پا درآمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرچم را به دست علی بن ابی طالب (علیهما السلام) داد و تا پایان جنگ نیز به دست او بود و مردانه از آن دفاع کرد. چون آتش جنگ زبانه کشید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را مأمور کرد که پرچم را پیش ببرد و خود به زیر پرچم انصار رفت. علی (علیه السلام) به میدان آمده فرمود: منم «ابو القَسم»، سعد بن ابی طلحه که پرچم مشرکان را در دست داشت، پیش آمده گفت: ای ابو القَسم، حاضری با هم بجنگیم؟ علی (علیه السلام) فرمود: آری، و به دنبال آن جلو رفت. آن دو میان هر دو لشکر با هم درآویختند و علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را با ضربتی به زمین انداخت، ولی به همان حال رهايش کرده بازگشت... ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۴؛ رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی محمد صلی الله علیه و آله (ترجمه سیره ابن هشام)، ج ۲، ص ۹۶ و ۹۷ در روایت دیگری این لقب و ماجرای آن درباره مواجهه حضرت امیر (علیه السلام) با عمرو

بن عبدود در جنگ خندق نقل شده است. ر.ک: باعونی، شمس الدین، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

[۱۰۰]. المناقب، ص ۳۸.

[۱۰۱]. جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ج ۱، ص ۳۲.

[۱۰۲]. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۷۷ و ۷۸.

[۱۰۳]. المناقب، ص ۳۸.

[۱۰۴]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام)، مترجم: عطاردی، عزیزالله، ص ۲۲۹؛ امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵.

[۱۰۵]. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳۵، ص ۵۱؛ همچنین برای آگاهی بیشتر ر.ک: نمایه «غضنفر لقب امیرالمومنین علی (علیه السلام)»، سؤال ۱۰۹۰۹ (سایت: ۱۱۱۲۹)؛ «کنیه ابو تراب به امیرالمومنین علی (علیه السلام)»، سؤال ۱۴۸۷۹ (سایت: ۱۴۶۳۲).

[۱۰۶]. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محقق: البجاوی، علی محمد، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

[۱۰۷]. أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵.

[۱۰۸]. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶.

[۱۰۹]. أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵.

[۱۱۰]. ر.ک: خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۰ - ۴۵؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ اسکافی، محمد بن همام، منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ - ۵۴؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمة، ج ۱، ص ۸۶ - ۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۸ - ۲۹۰؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶؛ حموی، محمد بن اسحاق، أنیس المؤمنین، ص ۸۴.

برای آگاهی بیشتر از معانی القاب آن حضرت به متن و پاورقی این کتابها مراجعه نمایید: المناقب (خوارزمی)، ص ۴۰ - ۴۵؛ منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ - ۵۵؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمة، ج ۱، ص ۸۶ -

۹۲؛ عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصنفي من تهذيب زين الفتى في شرح سورة هل أتى، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۴۱۱؛ شریف قرشی، باقر، موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷ - ۶۰، [۱۱۱]. فرهنگ فارسی معین.

[۱۱۲]. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۳۳۱؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۴۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (عليهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۵، ص ۳۷، «عَنْ بُرَيْدَةَ، قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ».

[۱۱۳]. شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۴، ص ۲۷۶؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۳۰.

[۱۱۴]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۴.

[۱۱۵]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام)، مترجم: عطاردی، عزیز الله، ج ۱، ص ۳۰۷.

[۱۱۶]. یعنی ممکن است اهل کفر، این لقب را غاصبانه برای خود استفاده نمایند.

[۱۱۷]. هود، ۸۶.

[۱۱۸]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

[۱۱۹]. منظور نزدیکی و قرب معنوی است.

[۱۲۰]. اشاره به آیه ۹ و ۱۰ سوره نجم.

[۱۲۱]. الأمالی، ص ۲۹۵.

[۱۲۲]. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (عليهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۹، ص ۲۵۶.

[۱۲۳]. یوسف، ۶۵.

[۱۲۴]. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق: غفاری، علی اکبر، ص ۶۳.

[۱۲۵]. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۵؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۷، ص ۳۳۴،

[۱۲۶]. ر.ک: ویکی پدیا.

[۱۲۷]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج ۱۵، ص ۳۹۴،

[۱۲۸]. ابن مردويه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، ص ۱۰۵ و ۱۰۶،

[۱۲۹]. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴،

[۱۳۰]. ر.ک: عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل أتى، ج ۲، ص ۶۶ -

۷۲؛ شریف قرشی، باقر، موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸ - ۵۲،

[۱۳۱]. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۴۷ و ۴۸،

[۱۳۲]. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱، ص ۱۸۱،

[۱۳۳]. شریف قرشی، باقر، موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۲ و ۵۳،

[۱۳۴]. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۱۴۸،

[۱۳۵]. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۷۳،

[۱۳۶]. موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷،

[۱۳۷]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، فصل هشتم، ص ۱۰۴ و ۱۰۵،

[۱۳۸]. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبدالموجود، عادل احمد / معوض، علی محمد، ج ۷، ص

۲۹۴،

[۱۳۹]. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذو القربی، ج ۳، ص ۴۰۲،

[۱۴۰]. در بیان کنیه‌ها و القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام) بیان شد که یکی از کنیه‌های آن حضرت «أبو النورین» و

یکی از القاب آن جناب، «دُوالنورین» است و منظور از دو نور، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌باشند.

[۱۴۱]. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۰۵ و ۲۰۶،

[۱۴۲]. همان، ص ۲۰۶،

[۱۴۳]. امینی، عبد الحسین، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، ج ۵، ص ۴۷۶،

[۱۴۴]. همان، ص ۴۷۶ و ۴۷۷،

[۱۴۵]. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۵۷،

[۱۴۶]. همان، ص ۱۵۸،

[۱۴۷]. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۴۶؛ البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۳۳۳؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (عليهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۸، ص ۲۲۶،

[۱۴۸]. صدوق، محمد بن علی، الخصال، محقق: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۴۰۲،

[۱۴۹]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۰،

[۱۵۰]. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد / معوض، علی محمد، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۶،

[۱۵۱]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۷۲،

[۱۵۲]. المناقب، ص ۳۸،

[۱۵۳]. ر.ک: نمایه: عنوان خاصف النعل یا کفشدوز برای امیرالمومنین علی (علیه السلام) سؤال ۲۴۶۲۱ (سایت اسلام کوئست ۲۲۱۰۶).

[۱۵۴]. ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق: مخزومی، مهدی / سامرائی، ابراهیم، ج ۴، ص ۴۶۸؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربيه، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج ۵، ص ۲۵،

[۱۵۵]. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۲۹۵؛ عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل أتی، ج ۲، ص ۳۸۶ - ۳۸۷؛ لقب «کرار غیر فرار» امیرالمومنین علی (علیه السلام) به همین مناسبت است. ر.ک: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۷۲،

[۱۵۶]. العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل أتی، ج ۲، ص ۳۸۹،

[۱۵۷]. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۹، «فلم تقتلوا عمرو بياسکم ولکنه الکفوء الهزبر الغضنفر».

[۱۵۸]. همان، ج ۲، ص ۶۲، «فصال علی بالحسام علیهم کما صال فی العریس لیث غضنفر؛ فولوا سراعاً نافرین کأنما هم حمر من قسور الغالب تنفر».

[۱۵۹]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۰.

[۱۶۰]. ر.ک: قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ شریف قرشی، باقر، موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷.

[۱۶۱]. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۵، ص ۵۹.

[۱۶۲]. مناقب آل ابی طالب، همان؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۳۵، ص ۶۰.

[۱۶۳]. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج ۸، ص ۳۵۲ و ج ۱۳، ص ۵۳؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: شیرازی، علی، ج ۱۸، ص ۶۱.

[۱۶۴]. ر.ک: صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، مترجم: ذهنی تهرانی، محمد جواد، ج ۱، باب ۱۲۸، ص ۵۲۷ و ۵۲۹؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)، گردآورنده: سید رضی، نامه ۴۵، ص ۴۱۷؛ سؤال ۱۲۱۸۸، (سایت اسلام کوئست: ۱۱۹۵۳).

[۱۶۵]. تبریزی، جواد بن علی، صراط النجاه، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

[۱۶۶]. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷.

[۱۶۷]. علل الشرائع، مترجم: ذهنی تهرانی، محمد جواد، ج ۱، باب ۱۲۸، ص ۵۲۹؛ شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳۰، ص ۱۴۶؛ شریف قرشی، باقر، موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷.

[۱۶۸]. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، علی محمد، ج ۷، ص ۱۹۶.

[۱۶۹]. ر.ک: امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۴.

[۱۷۰]. ر.ک: همان.

[۱۷۱]. الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد / معوض، علی محمد، ج ۷، ص ۱۹۶

[۱۷۲]. ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۱۴؛ أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۴ نام مادر آنها فاطمه دختر عمرو بن عائذ بود.

[۱۷۳]. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۱۵، ص ۱۶۳

[۱۷۴]. تذکره الخواص، ص ۲۱ و ۲۲

[۱۷۵]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۶

[۱۷۶]. ابن المغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ص ۵۷؛ أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵

[۱۷۷]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ سپهری، محمد، سیرت جاودانه (ترجمه الصحيح من السیره النبوی الأعظم)، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵

[۱۷۸]. تذکره الخواص، ص ۲۲

[۱۷۹]. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵

[۱۸۰]. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۵۲۴

[۱۸۱]. ر.ک: حلبی شافعی، ابوالفرج، السیره الحلیه، ج ۱، ص ۱۶۵

[۱۸۲]. خنیزی، عبدالله، ابوطالب مؤمن قریش، مترجم: شاهین، عبدالله، ص ۱۱۶

[۱۸۳]. ر.ک: ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸

[۱۸۴]. همان.

[۱۸۵]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۴

[۱۸۶]. ر.ک: امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۵

[۱۸۷]. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۵ و ۶۶

[۱۸۸]. همان.

[۱۸۹]. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۱ - ۸۰؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۴۴۶ - ۴۵۰،

[۱۹۰]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۴۹،

[۱۹۱]. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۹،

[۱۹۲]. همان، ص ۶۸؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۳۹۰،

[۱۹۳]. الرّحبه به فتح راء، به زمین وسیع گفته می شود. رحبه مسجد به حیاط وسیع آن می گویند. همچنین نام محله ای در

کوفه است. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج ۱، ص ۴۱۴؛

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، محقق: حسینی، سید احمد، ج ۲، ص ۶۹،

[۱۹۴]. اشاره به یکی از القاب امیرالمومنین علی (علیه السلام)؛ یعنی قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

[۱۹۵]. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰،

[۱۹۶]. الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۵۳۲،

[۱۹۷]. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۳،

[۱۹۸]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج

۳۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛

برای آگاهی بیشتر از ادله ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)، ر.ک: سؤال ۳۴۱۴، (سایت اسلام کوئست: ۴۰۸۷) و

سؤال ۸۴۳۹، (سایت اسلام کوئست: ۸۵۸۷).

[۱۹۹]. الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۵۲۲،

[۲۰۰]. قطب راوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۰۷۸،

[۲۰۱]. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۰؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۷، ص ۵۲۴ و

۵۲۵،

[۲۰۲]. ر.ک: عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبدالموجود، عادل احمد/ معوض، علی محمد، ج

۷، ص ۲۰۳؛ آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۶۸؛ جعفریان، رسول، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله،

ص ۳۶۳،

[۲۰۳]. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰ و ۱۶۸.

- [۲۰۴]. تذکره الخواص، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۳
- [۲۰۵]. عزالدین بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۱
- [۲۰۶]. همان؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۲۲
- [۲۰۷]. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۰ و ۹۱
- [۲۰۸]. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴۹۰ و ج ۳، ص ۵۲۱
- [۲۰۹]. ابن سعد، الطبقات الکبری، محقق: عبدالقادر عطا، محمد، ج ۸، ص ۱۷۸
- [۲۱۰]. ر.ک: مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- [۲۱۱]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۲۷۷
- [۲۱۲]. ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰
- [۲۱۳]. ر.ک: ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ص ۱۷۷
- [۲۱۴]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴
- [۲۱۵]. ممتحنه، ۱۲
- [۲۱۶]. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۲۸ و ۲۹
- [۲۱۷]. تذکره الخواص، ص ۲۰
- [۲۱۸]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۵۳
- [۲۱۹]. آل عمران، ۱۹۱-۱۹۵
- [۲۲۰]. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۴۶۹ - ۴۷۲
- [۲۲۱]. کافی، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴
- [۲۲۲]. مقاتل الطالبیین، ص ۲۹؛ تذکره الخواص، ص ۲۰؛ آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۷۶
- [۲۲۳]. ر.ک: ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۸؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶

[۲۲۴]. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱،

[۲۲۵]. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۲۷،

[۲۲۶]. نهج البلاغه (صبحی صالح)، گردآورنده: سید رضی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰، «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي (حَجْرِهِ) حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ (وَلِيدٌ) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنِي عَرَفَهُ وَكَانَ يَمْضِغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبًا فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلًا فِي فِعْلٍ وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مَنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ».

[۲۲۷]. حراء کوهی است در سمت شمال مکه و غار حراء در قله این کوه قرار گرفته است.

[۲۲۸]. سیره پیشوایان، ص ۲۸،

[۲۲۹]. نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱،

[۲۳۰]. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸ و ۲۰۹،

[۲۳۱]. همان، ص ۲۱۰،

[۲۳۲]. امین عاملی، سید محسن، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۶،

[۲۳۳]. ر.ک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۹۵؛ ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۵۷،

[۲۳۴]. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۱، ص ۴۵۲ و ۴۵۳،

[۲۳۵]. تذکره الخواص، ص ۱۶۸،

[۲۳۶]. أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۶،

[۲۳۷]. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۳۹۹،

[۲۳۸]. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۰، ح ۱۸۸۲،

[۲۳۹]. امین عاملی، سید محسن، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۳،

[۲۴۰]. ر.ک: ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محقق: البجاوی، علی محمد، ج ۴، ص ۱۸۹۳،

[۲۴۱]. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹،

[۲۴۲]. ر.ک: عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد / معوض، علی محمد، ج ۸، ص ۲۶۴

[۲۴۳]. ر.ک: ابن -سعد، الطبقات الکبری، محقق: عبد القادر عطا، محمد، ج ۸، ص ۱۸

[۲۴۴]. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷

[۲۴۵]. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۴۳

[۲۴۶]. ر.ک: اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۳۵۳

[۲۴۷]. ر.ک: سید بن طاوس، الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مره فی السنه، ج ۲، ص ۵۸۴ - ۵۸۶

[۲۴۸]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعی از محققان، ج ۱۹، ص ۱۹۲ و ۱۹۳

[۲۴۹]. همان، ص ۱۹۳

[۲۵۰]. ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸

[۲۵۱]. برای آگاهی بیشتر ر.ک: نمایه زمان ازدواج علی (علیه السلام) با فاطمه (علیها سلام)، سؤال ۱۸۶۴۵ (سایت اسلام کوئست: ۱۸۲۹۲).

[۲۵۲]. برای آگاهی بیشتر ر.ک: نمایه: حضرت محسن (علیه السلام) و چگونگی شهادت او، سؤال ۱۲۰۴۷، (سایت اسلام کوئست: ۱۱۸۱۴).

[۲۵۳]. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶

[۲۵۴]. ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۵۷ و ۵۸؛ امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷

[۲۵۵]. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵

[۲۵۶]. برای آگاهی بیشتر ر.ک: نمایه: فرزندان حضرت علی (علیه السلام) سؤال ۲۷۰۲، (سایت اسلام کوئست: ۳۱۹۸).

برگرفته از سایت منبرها

پورتال رسمی پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام
<http://www.rbo.ir>